عاجز کے کارخانے سے ہر قسم کی کتابیں بنرخ تاجرانہ جلد بکفایت و یلوپی ایبل روانہ ہوتی ہیں

المشتہر۔ حاجی محمد عبدالقیوم تاجر کتب کلکتہ ویلسلی اسکوائر نمبر ۱۶

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست کہ بذات مقدس خود موجودست و اشیا بایجاد او تعالیٰ موجود اند در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی بہیچ چیز محتاج نیست یگانہ است ہم در ذات ہم در صفات و ہم در افعال ہیچکس را در ہیچ امر باوی شرکت نیست نہ وجود و حیات او ہمجنس وجود و حیات اشیاست و نہ علم او مشابہ علم شان و نہ سمع و بصر ارادہ و قدرت کلام او با سمع و بصر ارادہ و قدرت کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی ہیچ

مجانست و مشارکت ندارد صفات و افعال او تعالی هم در رنگ
ذات او سبحانه بیچون و بیچگونست مثلا صفة العلم مر او را
سبحانه صفتی ست قدیم و انکشافی ست بسیط که معلومات
ازل و ابد با حوال متناسبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه
هر کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است
و در فلان وقت مرده و هکذا و همچنین کلام او یک کلام بسیط
است که تمام کتب منزله تفصیل او ست و خلق و تکوین صفتی
است مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن ایجاد می تواند کرد
ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال اختیاریه بندگان
همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش فعل خود
ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جماد و اشجار پی میبرند و میدانند که این حرکت فرا خور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای و همچنین آن

عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتواند کرد آری بقدر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب که حقتعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده ست و عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده را
کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب ست
انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر ست و خلاف
شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا
دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را
مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی
در وی تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیاست باحاطه ذاتی

وقرب ومعیت باشیا دارد وآن احاطه وقرب که در خور فهم قاصر ما

باشد که آن شایان جناب قدس او نیست وآنچه بکشف وشهود

معلوم کنند از ان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و

هرچه بکشوف ومشهود گردد شبه ومثال است آنرا بلا

نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم

که حق تعالی محیط اشیا است وقریب بمعنی احاطه وقرب ومعیت

ندانیم که چیست وهمچنین استوای او سبحانه برعرش وگنجایش او در

قلب مومن ونزول او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث

نصوص وارد اند وهمچنین ید ووجه که نصوص بدان ناطق اند

ایمان بدان باید آورد وبر معنی ظاهر آن حمل نباید کرد ودر

تاویل آن نباید آمد وتاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد زیرا غیر حق

راسخ ندانسته باشی در صفات وافعال الهی غیر از جهل وحیرت نصیب

بلکه نصیب بلا تکلم هم نیست که نصوص کفر است تاویل آن جهل مرکب

غیر ازین پی نبرده اند که هست		دور بینان بارگاه الست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر است که انواع
اول چه مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان
است از ملائکه و انبیا و اولیا و عامه مومنان هم ازین نوع
قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی
کلا تقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

هرچه بروی میرسی بروی مایست		ای برادر بی نهایت درگهیست

خیر و شر هرچه بوجود می آید کفر و ایمان و طاعت و عصیان
هرچه بنده مرتکب آن میشود همه باراده الهی است اما حق تعالی
از کفر و معصیت راضی نیست و بر آن عذاب مقرر فرموده و از
طاعت و ایمان راضی است و ثواب بر آن وعده فرموده اراده
چیزی دیگر است و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود نامعدود
بر انبیا است علیهم الصلوات و التسلیمات که اگر آنها مبعوث

نمیشدند کسی را هدایت میدید بعلوم خفیه نمیرسید همه انبیاء علیهم السلام

برحق اند اول شان آدم است علیه السلام و افضل شان

محمد است صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی

الله علیه وسلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا باسمان هفتم

و سدرة المنتهی حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل

شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای ابراهیم و غیره

همه حق است بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد

لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد

آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغایر

و کبایر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بدلیل قطعی ثابت

شده با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه

بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از

مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب رسانندگان وحی

وحاملان عرش اند وبهر کاریکه مامور اند بران قائم اند انبیا وملائکه
باوجودیکه اشرف مخلوقات ومقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم وقدرت ندارند مگر انچه خدا آنهارا علم داده است
وقدرت داده وبذات وصفات الٰهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان اند ودر ادراک کنه بعجز وقصور معترف
ودر ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الٰهی ناطق بندگان
خاص الٰهی اند در صفات اجنبی شریک داشتن یا آنهارا در عبادت
شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار انبیا کافر شدند
همچنان نصاری که عیسی علیه السلام را پسر خدا و مشرکان عرب
ملائکه را دختران خدا گفتند وعلم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا وملائکه را در صفات الٰهی شریک نباید کرد
وغیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای
انبیا وملائکه بکسی دیگر از صحابه واهلبیت واولیا ثابت

نباید کرد و متابعت مقصور بر انبیا باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله

علیه وسلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و آنچه

فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه منع کرده ازان

باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سرمو از قول و فعل پیغمبر

مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده

است که سوال منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر

مر کافران را و بعضے گناهگاران را حق است

و بعث بعد موت روز قیامت حق است و نفخ برائے

اماتت و احیا حق است و شگافتن زمین از نفخهٔ اولے

و برآمدن و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولے

و برآمدن مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم

بنفخهٔ ثانیه حق است و حساب روز قیامت و وزن کردن

اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که پشت

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر وباریکتر از موست بعضی مثل

برق وبعضی مثل باد وبعضی مثل اسپ جواد وبعضی آهسته

بگذرند وبعضی در دوزخ افتند وشفاعت انبیاء

واولیا وصلحا حق است وحوض کوثر حق است آب

او سفیدتر از شیر وشیرین تر از عسل کوزها باشند مثل

ستارگان هرکه ازان بنوشد باز تشنه نشود وحق تعالی

اگر خواهد گناه کبیره را بے توبه بخشد واگر خواهد بر صغیره

عذاب کند وهرکه باخلاص توبه کند گناه او البته موافق

وعده الٰهی بخشیده شود وکفار همیشه در دوزخ معذب باشند

ومسلمانان گناهگار اگر در دوزخ درآیند آخر کار خواه جلد

یا بدیر البته از دوزخ برآیند وداخل بهشت شوند و

باز در بهشت همیشه باشند ومسلمان بارتکاب

کبیره کافر نشود ونه از ایمان برآید وآنچه از انواع

عذاب دوزخ از مار وکژدم وزنجیرہا وطوقہا وآتش وآب گرم وزقوم وغسلین کہ پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم فرمودہ وقرآن بدان ناطق است وانواع نعیم جنت از ماکل ومشارب وحور وقصور وغیرہ ہمہ حق است وعمدہ ترین نعمتہاے بہشت دیدار خداست کہ مسلمانان حق تعالیٰ را در بہشت بے پردہ بہ بینند بیجہت وبے کیف وبیمثال وایمان عبارت است از تصدیق قلبی گرویدن وتصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورت ساقط شود واصحاب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم ہمہ عادل بودند اگر از کسی احیاناً ارتکاب معصیتے شدہ تائب ومغفور گشتہ متواترات از نصوص قرآن وحدیث بمدح صحابہ پرست ودر قرآن ست کہ آنہا باہم محبت ورحمت داشتند وبر کفار غلاظ وشداد بودند ہر کہ صحابہ را باہم متبغض وبی الفت داند منکر قرآن ست وہر کہ با آنہا دشمنی وغصہ

دانسته باشند در قرآن برے اطلاق کفر آمده حاملان وحی

و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن

و غیره ایمانیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه رض و

که بدان ایمان آوردن ضروریست ۱۲

نصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است بلکه عمر

همه اصحاب ابو بکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و

باشاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل و اجماع آوردند

و بعد عمر شش روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته

بر خلافت او اجماع کردند و با وے بیعت نمودند و بعد

عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند

بعلی مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت

کرده مخطی است لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات

منازعات ۱۲

آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و

عقیدت باید داشت این ست عقائد اهل حق

فصل در اہتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمدہ ترین عبادات نماز ست در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که فرمود علیه الصلوٰۃ والسلام که وصله درمیان کفر ترک صلوٰۃ است یعنی ترک صلوٰۃ بکفر میرساند و احمد و ترمذی ونسائی از بریدہ از آنحضرت روایت کرده اند که عهد درمیان ما و میان مردم نماز ست هر که ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجه از ابی الدردا روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا نه کنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را عمدًا ترک مکن هر که نماز فرض را عمدًا ترک کند ذمه خدا از وے بریست و احمد و دارمے وبیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه الصلوٰۃ والسلام

روایت کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند
نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد او
با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از
عبداللہ بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم ہیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنابرین احادیث احمد بن حنبل تارک
یک نماز را عمداً کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل
میکند نه بکفر و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجب است
تا که توبه کند واللہ اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
ارکان است چنانچه ذکر کرده شود ان شاء اللہ تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است شستن روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض ست و نزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط دران ست که این همه بجا آورده شود **مسئله** سنت در وضو آنست که اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند ومسواک کند وسه بار آب در بینی
کند وبینی پاک کند وسه بار تمام رو بشوید وسه سه بار
هر دو دست با هر دو آرنج بشوید ومسح تمام سر کند یک بار
وهر دو گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست
وهر دو پای را با شتالنگ سه سه بار بشوید اگر در پا موزه
داشته باشد وموزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد
مقیم را یک شبانه روز ومسافر را سه شبانه روز
از وقت حدث جائز است که موزه از پا نکشد ومسح
بر موزه کرده باشد واگر موزه پاریده باشد بقسمیکه در رفتار
مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد واگر
شخصے با وضو باشد ویک موزه را از پا کشید یا که اکثر
پا از موزه بیرون آمد یا وقت مسح موزه تمام شد
در هر صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید

واعادهٔ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک فرض در مسح
موزه مقدار سه انگشت است از پشت پا و سنت است
که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق کشیده
این نزد احمد فرض است و احتیاط در نیت و بعد تمام شدن وضو
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم اجعلنی
من التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم
وبحمدک استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گذارد

فصل شکننده وضو چیز است که از پیش یا پس بر آید
و نجاست سایله که از تمام بدن بر آید و روان شود بجائی
که شستن آن لازم شود و قی که پری دهن طعام باشد یا
آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم نزد ابی یوسف رح اگر
بلغم از شکم پری دهن بر آید وضو بشکند واگر خون

آب دہن بر آید اگر رنگ آب دہن را سرخ سازد وضو

بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان

متحد ست جمع کرده شود ونزد ابی یوسف اگر مجلس متحد ست

جمع کرده شود و خفتن بر پشت یا بر پہلو یا تکیہ زده بچیزیکہ

اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضو ست و خفتن استاده

یا نشسته بدون تکیہ یا در حالت رکوع یا سجود

مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی و

بیہوشی در حال که باشد شکننده وضو ست

و قہقہہ بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده

وضو ست و مباشرت فاحشہ شکننده وضو ست

و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده در

مرد اگر زن را بے پرده رسید نزد امام اعظم وضو نمی شکند

و نزد دیگر ائمہ وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد

امام احمد شکننده وضوست و احتیاط ازین همه اولی است

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دهن

و در بینی کردن فرض ست و سنت آنست که اول

دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند بعد وضو

کند لیکن اگر در جایی که آب غسل جمع می شود غسل میکند

پس بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن

رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض ست

و شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد

اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو و شستن

تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد

یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست

بر فاعل و مفعول

بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب

دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض یا نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئلہ اقل حیض
سہ روز است واکثر آن دہ روز واکثر نفاس چہل
روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت
ہر رنگ کہ باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و
نفاس انگاشتہ شود و اقل طہر پانزدہ روز است
آنچہ از سہ روز کمتر و از دہ روز زیادہ در حیض دیدہ شود
و آنچہ از چہل روز زیادہ در نفاس دیدہ شود خون
استحاضہ باشد کہ مانع نماز و روزہ نیست اگر زنی
را حیض زیادہ از عادت شود تا دہ روز حیض گفتہ شود
و اگر از دہ روز زیادہ شود پس آنچہ از عادت زیادہ
باشد ہمہ آن استحاضہ است و مبتدئہ را زیادہ از دہ روز
استحاضہ گفتہ شود و پاکی کہ درمیانہ مدت حیض

یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

مسئله - از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای
آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع ست
لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام
است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع
شود دون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی
بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم وطی
جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز
نیست مسئله بی وضو را دست رسانیدن بمصحف
بی پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائز ست
و در حالت جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم
جائز نیست و نه در آمدن به مسجد و نه طواف کعبه بالاتفاق ۱۲

فصل - در نجاسات بول جانوری که گوشت او

۲۱

حلال ست و بول اسپ و پیرا فگندهٔ پرندگان حرام گوشت
نجس ست بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو ست
یعنی از چهارم حصهٔ تخته یا دامن یا ازار یا آستین اگر
کمتر از ان بپالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد
کند و پیرا فگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای کلنگ
و بط پاک ست و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خرد
جانوران حرام گوشت و پیرا فگندهٔ آدمیان و چهارپایان
نجس ست بنجاست غلیظه و همچنین خون سایل هر جانور و شراب
انگوری و منی مسئله در نجاست غلیظه بمقدار درهم یعنی
مساحت عرض کف در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ
عفو ست لیکن آب را فاسد کند مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر
باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق
خر و استر پاک است و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر جانوران

خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت مکروه
است و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهار پایگان حرام گوشت
سوای گربه و مانند آن نجس است مسئله اگر مثل سرین تر شود عفو است

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک
که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه
و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوزه یا انگور یا
کیله طهارت حاصل نشود اگر در آب چیزے پاک
افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو از آن جائز
است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آب
برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط
شود یا آنکه نام آب از او دور شود و نام آن شوربا یا گلاب
یا سرکه یا مانند آن شود در آن صورت وضو و غسل
از آن باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن

ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نباشد
مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه
پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین
نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز
پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و
درخت و گیاه غیر منقطع و منقطع بعد از شستن پاک شود و مسئله
نجاست که دیدار باشد شستن مقداری که عین او
زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال
عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد
باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند و
نجاست که دیدار نباشد آن را سه بار یا هفت بار
باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته
خاکستر شود نزد امام محمد رح پاک شود نزد امام

امام ابی یوسف رح و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود
پاک شود نزد محمد رح نه نزد ابی یوسف رح و پوست مردار بدباغت
پاک شود مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتیکه
از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود
مسئله اگر سگ در جدول آب جای نشسته باشد
یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب
نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از ان
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست
رسیده روان می شود نجس باشد و الا پاک باشد
مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود
مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک
مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر ان دیار باشد

مجموع پنج من بیست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است
و نزد امام اعظم آب کثیر آنست که از حرکت دادن یک
طرف طرف دوم متحرک نه شود و متأخران آن
را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند مسئله در
چاه اگر جانوری افتد و میرد پس اگر آماسیده
شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده
شود و اگر نه پس اگر جانور کلان است مثل گربه
یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود
و همچنین اگر سه جانور متوسط باشد مثل کبوتر
و اگر جانور خرد است مثل موش و عصفور
از مردن آن بیست دلو کشیده شود تا سی
و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود تا شصت
و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل - در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد
بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم
یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا
زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف تشنگی
یا میسر نه شدن دلو یا رسن او را جائز است که
عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک
باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا
سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد مسئله
اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده
یک بار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده
بر هر دو دست با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم
فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی
ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس

انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
مسئلہ۔ تیمم پیش از وقت نماز جائز ست و از یک
تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز ست
مسئلہ اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در
عین نماز بر آب قادر شود نماز کہ بہ تیمم شروع کردہ باطل گردد
مسئلہ اگر بدن مصلی یا پارچہ او نجس باشد و بر
استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست
جائز است اگر بر پارچہ پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰۃ

فصل۔ نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام
و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود
مسئلہ۔ اگر وقت بقدر تحریمہ باقی باشد کہ کافر
مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد

نماز بر وی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست
تا طلوع کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست
تا که سایه هر چیز دو چند او شود سوای سایه اصلی و آن
یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آن چهار ماه
یک یک قدم بیفزاید و بعد از ان در هر ماه دو دو
قدم بیفزاید تا که در ماه پوه دو نیم قدم باشد و
قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است این قول
امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از امام اعظم
هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام
اعظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز
دو چندان شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

جدول متعلقہ صفحہ ۲۹

جدول اقدار سایۂ اصلی با اختلافات شہور دوازدہ گانہ جلالی و انگریزی و ہندی نیز بلاد مشہور ہندوستان که حساب بقدم و دقایق با طول و عرض بلاد و تعیین اسم بلدہ از اقالیم سبعہ سایۂ اصلی عبارتست از سایۂ ہر چیز ہنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النہار که وقت ظہر بہ ہنگام زوال و تجاوز از انست و مراد از قدم درینجا ہفتم حصہ چیزیست و مراد از دقیقہ درینجا ہفتم حصہ قدم شصت برای تسہیل حساب کسور ثوانی و ثوالث غیرہا را درینجا حذف کردہ شد باید دانست که این حساب مستخرج ست از جدول ظلال اقدام ازای درجات مقطع از یک تا نود که در رسالۂ تحفہ آوردہ بدو طریق استخراج اظلال اقدام انست که درجات عرض بلد مطلوب را اول در ہفت و نیم ضرب باید و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظلال اقدام باشد

نقشۂ بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبلہ	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقالیم
تطابق تحویل ماہ باوائل ماہہای جلالی	فروردین	اردی بہشت	خرداد	تیر	امرداد	شہریور	مہر	آبان	آذر	دی	بہمن	اسفندار			
تطابق تحویل باوائل شہور ہندی	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگہن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل باوائل شہور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۱ اپریل	۲۱ مئی	۲۲ جون	۲۲ جولائی	۲۳ اگست	۲۳ ستمبر	۲۳ اکتوبر	۲۲ نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام و دقایق	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	+
احمد نگر	۲۵+۲	۵۵+	۱+	۲۲x	۱۰+	۵۵+	۲۵+۱	۸-۴	۴۷-۵	۳-۲۶	۴۷-۵	۸-۴	۱۹+	۵-۱۰۴	اوّل
دولت آباد و اورنگ آباد	۲۷-۲	۷۰ ۱	++	۲۱+	++	۷۰ ۱	۲۷-۲	۲۳-۴	۲-۶	۴۵-۶	۲-۶	۲۳+۴	۲۰-۲۰	۱۱۱+	دوم
سورت	۲۵-۲	۱۳-۱	۸+	۱۳+	۸+	۱۳-۱	۴۵-۲	۳۲-۴	۱۴-۶	۷+	۱۴-۶	۳۳-۴	۳+۲۱	۱۱۰+	دوم
کلکتہ	۵۰-۲	۱۸-۱	۱۳+	۱۱+	۱۳+	۱۵-۱	۵۰-۲	۲۹-۴	۲۱-۶	۸-۷	۵۱-۶	۳-۶۴	۲۲+	۱۲۲+	دوم
احمد آباد گجرات	۱-۳	۲۷-۱	۲۳+	۱+	۲۲+	۲۷-۱	۱-۳	۵۱-۴	۳۹-۶	۲۷-۷	۳۹-۶	۵۱-۴	۵+۲۳	۴-۸۱	دوم
کالپی و مرشد آباد	۱۵-۳	۴۱-۱	۳۴+	۱۲+	۳۴+	۴۱-۱	۱۵-۳	۱۱-۵	۴-۷	۵۶-۷	۴-۷	۱۱-۵	۱۱+	۱۱۶+	دوم
اکبر آباد و بہار	۲۵-۳	۴۹-۱	۴۶+	۱۹+	۴۴+	۴۹.+	۲۵-۲	۲۳-۵	۱۹-۷	۱۲-۷	۱۹-۵	۲۲-۵	۲۶+	۴-۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۷-۷	۲۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۵-۲۶	۱۰-۱۱۵	دوم
مونگیر	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-	۲۷-۳	۳۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۶۲-۶	۱۲۰+	دوم

بر ہر دو قول وقت عصرست تا کہ آفتاب زرد و بی شعاع

نشود بعد ازان وقت عصر مکروہ است تا غروب

آفتاب دران وقت عصر ہمان روز با کراہت

تحریمی جائز ست و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست

و بعد غروب آفتاب وقت مغرب ست تا غروب

شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح

بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن

بعد انبوہ ستارگان نماز مغرب مکروہ

باشد بکراہت تنزیہی و بعد گذشتن

وقت مغرب بر ہر دو قول وقت عشاست

تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم رح

تا صبح با کراہت تحریمی و وقت وتر

بعد ادای عشاست تا طلوع صبح

و تاخیر ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و
در روشنی روز خواندن صبح بحدیکه بقرأت
مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاهر شود باز
بقرأت مسنون ادا کند مستحب ست و در
دیگر نماز ها نزد فقیر تعجیل اولی ست مگر برای انتظار
جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانهٔ روز
و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوت و نه نماز جنازه و در وقت
فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب و پیش
از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز ست

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست
و صفت آن معروف ست و مسافر را ترک اذان مکروه است
و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی است

... و اقامت محدث نه اذان او کذا فی الدر المختار ۱۲

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی وحکمی چنانچه بالا
گذشت وطهارت پارچه وطهارت مکان واستقبال
قبله وستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو وهمچنین کنیز
را بازیادت شکم وپشت وزن حره را تمام بدن
مگر رو وهردو کف دست وهردو قدم مسئله
هر عضو از اعضاے عورت مرد یا زن اگر
چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد وموهای
سر زن که فروهشته باشند عضوی ست علیحده
اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله
در نوازل گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام
گفته که برین تقدیر اگر زن بقرأت بجهر خواند نمازش فاسد شود
مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز است

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب
مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد نماز گزارد مسئله
نماز نفل در صحرا بر چارپایه بهر سو که چارپایه رود جائز ست
مسئله نیت شرط نماز ست مطلق نیت برای نفل
و سنت و تراویح جائز ست و برای فرض و وتر
تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز
ظهر میخوانم یا عصر شرط است و نیت اقتدا بر مقتدی
لازم ست و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط ست برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت و ستر عورت

۳۷

واستقبال قبله ووقت نماز ونیت ودو رکعت وقعدهٔ
اخیره در فجر وچهار رکعت وقعدهٔ اخیره در ظهر وعصر
وعشا وسه رکعت وقعدهٔ اخیره در مغرب ووتر
ودو رکعت وقعدهٔ اخیره در نفل وخروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم وفرض در هر رکعت
قیام ورکوع وسجود است باتفاق علما وقرأت نزد
شافعی واحمد در هر رکعت از رکعات فرض ونفل
فرض است ونزد امام اعظم قرأت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض ست ودر هر سه رکعت
وتر ودر هر رکعت نفل وقومه وجلسه وقرار گرفتن در
ارکان فرض است نزد ابی یوسف ونزد اکثر علما
فرض نیست وفرض در قرأت نزد امام اعظم یک آیت ست
ونزد ابی یوسف ومحمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیه

دراز بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن
فرض ست و بسم الله یک آیه است از فاتحه نزد آنها
و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورت
اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعی و احمد در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده
کرد و سجده دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد ابن همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرأت و رکوع
بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرأت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
و همچنین اگر اول رکوع کرد پیشتر قیام و قرأت و رکوع

این رکوع معتبر نباشد

وسجود کرد تا ہم یک رکعت شد و ہمچنین اگر اول وسجدہ کرد

پستر قیام وقرأت و رکوع کرد وسجدہ نکرد وپستر قیام و

قرأت وسجدہ کرد و رکوع نکرد این ہمہ یک رکعت شد

وہمچنین اگر رکوع کرد در اولی وسجدہ نکرد و رکوع کرد

در ثانیہ وسجدہ نکرد وسجدہ کرد در ثالثہ و رکوع نکرد انیہم

یک رکعت شد وقعدۂ اولی وخواندن تشہد دران وہم

خواندن تشہد وقعدۂ اخیرہ فرض ست نزد احمد نہ نزد

غیر او مگر آنکہ نزد امام اعظم واجب ست ودرود خواندن

در قعدۂ اخیرہ بعد تشہد فرض ست نزد شافعی و احمد

وسلام گفتن ہم فرض ست و رکن ست نزد ائمۂ ثلثہ نہ نزد

امام اعظم کہ نزد او واجب ست وتکبیرات خفض و

رفع ودر رکوع سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ یکبار گفتن ودر سجود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰی یک بار گفتن ووقت قومہ

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن و بین السجدتین رَبِّ اغْفِرْلِی
گفتن نزد احمدؒ فرض ست نہ نزد غیر او لیکن اگر سہواً ترک
کند نزد احمدؒ نماز باطل نشود و قرأت بر مقتدی
فرض است نزد شافعیؒ و نزد غیر او فرض نیست بلکہ نزد
امام اعظمؒ مقتدی را قرأت حرام ست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد
امام اعظمؒ پانزدہ چیز ست یکی قرأت فاتحہ
دوم ضم سورہ یا یک آیت طویل یا سہ آیت قصیر
در ہر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین اولیین
برای قرأت چہارم رعایت ترتیب در سجود پنجم
قرار گرفتن در ارکان ششم قومہ ہفتم جلسہ میان ہر دو
سجدہ در فتاوی قاضیخان گفتہ کہ اگر مصلی از رکوع بسجدہ
رفت و قومہ نکرد نماز نزد ابی حنیفہؒ و محمدؒ جائز باشد

وبروی سجده سهو واجب است هشتم قعده اولی نهم تشهد
خواندن دران وهم پی درپی ارکان گزاردن پس
اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود
خواند ودر قیام برکعت ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید
یازدهم تشهد خواندن در قعده اخیره دوازدهم قرأت بجهر
خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب وعشا وجمعه و
عیدین وخفیه خواندن در ظهر وعصر ونوافل روز سیزدهم
خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جداست
از ترک فرض نماز باطل شود واز ترک واجب بسهو سجده
سهو واجب شود پس اگر سجده سهو کرد نماز درست شد
واگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا ترک کرد واجب است
که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
مسئله سجدهٔ سهو آن ست که بعد سلام دو سجده کند
و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام
سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز چند
واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و بس و
مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در
نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند
مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض ست نزد
احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت
فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت
سنت مؤکده است قریب واجب احتمال فوت جماعت
سنت فجر را که مؤکدترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم
شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است
و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت
قاری تر است که از احکام نماز واقف باشد پس عالم ترکه
قرآن ما یجوز به الصلوٰة خواند و نزد اکثر علما بعکس آن
و امامت فاسق جائز است با کراهت اقتدای مرد قاری
بالغ بکودک و زن و امّی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست
و اگر امّی قاری و امّی را امامت کند نماز هر سه باطل شود
و نماز پس محدث جائز نیست از فساد نماز امام نماز
مقتدی هم فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی
خلف متیمم جائز است و نماز رکوع و سجود کننده خلف
اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی باشد
برابر امام بردست راست بایستد و دو مقتدی زیاده
خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد امام احمدؒ نمازش جائز نباشد
اگر مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود و ابن ماجه
از انسؓ روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز
مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله
ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد
نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه
سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی
علی الصلوٰة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید و نیت
کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف بنهد نزد ابی حنیفهؒ و زن هر دو دست تا دوش

بر دارد و بالای سینه دست بر دست بنهد پستر امام و

منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ خفیه بخواند پستر

امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَبِسْمِ

اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخواند و مسبوق در قضای ما سبق

اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پستر امام و منفرد فاتحه

بخوانند پستر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند

پستر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آن است

که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل

خواند از سورهٔ حجرات تا سورهٔ بروج و در عصر و عشا اوساط

مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا آخر

قرآن لیکن اینچنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر

صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب

سورهٔ طور و سورهٔ نجم و المرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ وراغب درطول قیام باشند روا باشد که قرأت
طویل خواند ابوبکر صدیق رض در نماز فجر دریک رکعت
سورۂ بقرہ خوانده وپیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت
مغرب سورۂ اعراف خوانده وعثمان رض در نماز فجر اکثر
سورۂ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضرورست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورۂ بقره خواند
یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس ومانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه
پیغمبر علیه السلام سورۂ الم سجده و سورۂ دهر خوانده
ومقتدی ساکت باشد ومتوجه بقرأت امام و در نوافل
بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

و دو نواست بهشت مسنون ست چون از قرات فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و سر
برداشتن ازان رفع یدین نزد امام اعظم رح سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن می کنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و
انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین
برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد
مناسب آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم می گفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی
مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود
رود و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس امام
سر بردارد و مقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن
نزد امام اعظم رح امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی

رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و منفرد ہر دو و نزد صاحبین امام ہم جمع
کند میان ہر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول ہر دو
زانو پستر ہر دو دست بنہد پستر بینی و پیشانی میان ہر دو
دست و انگشتان دست ضم کردہ بسوی قبلہ
دارد و بازو را از پہلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زن پست سجدہ کند و این ہمہ را
باہم پیوستہ دارد و مناسب قیام رکوع و سجدہ کند و
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى برعایت طاق بخواندہ باشد و ادنے
آنست کہ سہ بار بخواند باہستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِيْ وَ
ارْحَمْنِيْ وَاهْدِنِيْ وَارْزُقْنِيْ وَارْفَعْنِيْ وَاجْبُرْنِيْ پستر
تکبیر گویان باز سجدہ کند مثل اول و ہمچنان تسبیحات گوید
پستر تکبیر گویان برخیزد و اول روپس ہر دو دست پستر

زانوها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند
بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هر دو پاے را متوجه قبله
دارد و هر دو دست را بر هر دو ران دارد و دو انگشت
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد
و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند
این اشارت از ائمه اربعه مروی است لیکن
مشهور مذهب امام اعظم رح آنست که اشارت نکند
و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ
اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست ونزد ابی حنیفہؒ و شافعیؒ و در رکعت
ثالث و رابع فقط سورۂ فاتحہ با بسملہ آہستہ بخواند چون
از رکعات فارغ شود و قعدۂ اخیرہ کند مثل اولی
وبعد تشہد دران درود خواند اللّٰہمّ صلّ علی محمّدٍ الی آخرہ
اللّٰہمّ بارک علی محمّدٍ الی آخرہ پس دعا خواند بمشابہ
الفاظ قرآن و ادعیۂ ماثورہ اولی است خصوص این دعا
اللّٰہمّ انّی اعوذ بک من عذاب جہنّم و اعوذ بک
من عذاب القبر و اعوذ بک من فتنۃ المسیح الدّجّال
و اعوذ بک من فتنۃ المحیا و الممات اللّٰہمّ انّی اعوذ
بک من المأثم و المغرم و زن در ہر دو جلسہ بر
سرین چپ بنشیند و ہر دو پا از جانب راست بیرون
آرد و سلام گوید بہر دو جانب منفرد نیت کند ملائکہ را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکہ را و مقتدی امام و قوم

و ملائکہ را و بآید کہ نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر بسجدہ گاہ

دارد و بعد سلام آیۃ الکرسی یکبار و سبحان اللہ سی سہ بار

والحمد للہ سی و سہ بار و اللہ اکبر سی و چہار بار و کلمہ توحید یکبار خواند

فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان

نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن فضل

است و اگر امام باشد خلیفہ گیرد و وضو کند و داخل

مقتدیان شود و مقتدی وضو کردہ باز آید بمکانی کہ از انجا

رفتہ بود و درین عرصہ انچہ امام خواندہ است اول

آن را بدون قرأت ادا کند و با امام شریک شود

و اگر امام از نماز فارغ شدہ است مقتدی مختار است

اگر خواہد بمکان اول باز آید و اگر خواہد جائیکہ وضو کردہ ہمانجا

نماز تمام کند و اگر عمدًا حدث کند نماز فاسد شود

و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قہقہہ کرد

51

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف
برآمد پس ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود
و بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده
بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام
دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رح نمازش
تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب
قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه
بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد
یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل
از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری
امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت
همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد در مختار
ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلسل بول و مانند آن را عذر دور شد یا جبیرهٔ زخم از
به شدن زخم بریخت درینصورتها بجهت فرض بودن
خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظمؒ باطل شده و نزد
صاحبینؒ باطل نه شد مسئله اگر امام را حدث شد و
مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند
پستر خلیفه کند مدرک را تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق
استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود
حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را اعاده
کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت
اولی فوت شده بود یا سجدهٔ تلاوت فوت شده
بود آن سجده را قضا کند و اعادهٔ این سجده مستحب
است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی
یک مرد است همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی

۵۳

یک زن یا یک طفل ست نماز هردو فاسد شود و در روایتی
نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئلہ
اگر امام از قرأت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز ست اگر ما یجوز
به الصلوٰة نخوانده باشد مسئلہ اگر شخصی امام را در نماز دریابد
هر جا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر در رکوع یافت
رکعت یافت و الا از رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز
مسبوق در حق قرأت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز
دارد مسئلہ اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت ثالث
برخاست و قعدۂ اولی نکرد پس تا که قریب قعود بنشیند
سجدۂ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام ست استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت
پنجم را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده
سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نه کند
همانجا قعدهٔ اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت
نفل شد و یک رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت
فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت
خواند جهر در نماز جهری بقرأت واجب و اگر تنها خواند سرا قرأت
بخواند مسئلهٔ ترتیب در فوایت و وقتیه فرض است و همچنین
در فرض و وتر که واجب ست هم فرض ست نزد امام اعظم رح پس
(یعنی ترتیب)
اگر با وجود یک فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیه
اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج
وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن

وقتیه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح
شدند نزد امام اعظم رح نه نزد صاحبین رح مسئله اگر عشا بفراموشی
بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت
باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی
بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه
او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت
ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا کم از شش در ذمه او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بران ست
که ترتیب عود نه کند تا که تمام ادا نه شود **فصل**
در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در
خواب مفسد نماز ست و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

از آدمیان ممکن باشد و نالہ کردن و اوہ گفتن و اُف گفتن
و گریستن بآواز از درد یا مصیبت نہ از ذکر بہشت و دوزخ
و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک اللہ گفتن و جواب
دادن خبر خوش بہ الحمد للہ و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب بہ
سبحان اللہ یا لا حول و لا قوۃ الا باللہ نماز را فاسد کند
و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و اگر فتح بر امام
خود نماز فاسد نشود و سلام عمدًا و رد سلام نماز را فاسد
کند نہ سلام سہوًا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن
و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست کہ دران محتاج
شود بہر دو دست و نزد بعضے آنچہ بیند عامل او را
داند کہ در نماز نیست و بعضی گفتہ آنچہ کہ مصلی آنرا کثیر
داند و اگر بر نجاست سجدہ کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی
بود و نمازی دیگر شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر

در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر
طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد اگر کم از نخود است
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد
نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر
عاقل گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دکان بلند
باشد بقسمی که سر او مقابل پاے مصلی نشود
و سنت آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره
قائم کند بطول یک ذراع و پهنی یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروے راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت
میکند و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته
که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضروب نباشد نماز
صحیح باشد و اگر مضروب باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچه دراز
نماز کند که یک طرف ازان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت
دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد
یک طرفی ازان پوشیده نماز گذارد و طرفے دیگر نجس بر
زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
شود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله
مکروه است عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل
باشد و اگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یک بار یا دو
بار سنگریزه دفع کند و مکروه است انگشتان را مالیده و کشیده
هكذا في المحيط ١٢ جامع الرموز
بآواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد

واگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی برسرین

و پا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ

نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن

و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بیعذر در فرض

نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی

چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش

انداخته اطراف آنرا جمع نکند فروگزارد و فاژه کردن باید

که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی

یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم

پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است

که موی سر را بالای سر پیچیده گره داده نماز کردن

بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد

موی فروهشته باشد تا موی هم سجده کنند
و هم مکروه است نماز برهنه سر گزاردن گر بنا بر بسبب تکاسل
تذلل وانکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات بدست
و نزد صاحبین رح مکروه نیست و مکروه است که امام
تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس
صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر فرجه
نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه است پوشیدن پارچه که در ان تصویر آدمی
یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس
پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند
آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار

و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد
وسجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردیکه سخن میکند و بسوی
مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوے شمع یا چراغ
فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
وسجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع وسجود نداشته باشد
وقدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع
وسجود بسر کند اشاره سجود پست تر کند از
رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز ست
و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک کند

واگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت نشستن
هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای سوی
قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و
سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر در میانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته می کرد با رکوع و سجود
در میانهٔ نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد رح نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و در میانهٔ نماز بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد

یا دیوانہ گشت یک شبانہ روز نماز قضا کند و اگر زیادہ از شبانہ
روز یک ساعت ہم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد
تا کہ نماز ششم را وقت در نیامدہ باشد قضا واجب شود
فصل شخصی کہ از خانۂ خود بر آید و از عمارات شہر خارج
شود بہ نیت سفر سہ مرحلہ ہر مرحلہ شانزدہ کروہ ہر کروہ
چہار ہزار قدم آن شخص فرض چہار گانہ را دوگانہ
گزارد و اگر چہار رکعت کرد پس اگر بر دو رکعت قعدہ
کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض بزہ کار باشد و اگر سہوًا
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدۂ سہو کند و اگر بر دو رکعت
ننشستہ است فرض او تباہ شد و ہر چہار رکعت نفل
شد و سجدہ سہو کند مسئلہ حکم سفر باقی ست
تا کہ داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
می مانند و جائی اقامت نمی کنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعةً واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن
وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده سلام
دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر و
نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن اقامت
باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله قائمه حضر را در سفر چهار گانه گزارد و قائمه سفر
در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت
نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رواست
افطار روزه و واجب است قصر نماز مسئله
در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبر است یعنی
امیر سپاه و شوهر نیت تابع یعنی لشکری
و عبید و زوجه فصل در نماز جمعه برای صحت اداء
جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است
یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد
یا فناء مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد
پس در دهات نزد امام اعظم جمعه جائز نیست
نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات جمعه جائز است
و در فناء مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه

یا نائب او و این نزد اکثر ائمه شرط نیست
سوم وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد
ابی حنیفه رح خطبه مقدار یک تسبیح کفایت میکند
و نزد صاحبین رح فرض است که ذکر طویل باشد
و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوٰة
و تلاوت قرآن و وصیت مر مسلمانان را و استغفار
برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه
فرض ست و نزد امام اعظم رح سنت ست
و ترک آن مکروه پنجم جماعت ست آن نزد شافعی رح
و احمد رح چهل کس می باید و نزد ابی حنیفه رح سه
کس سوای امام و نزد ابی یوسف رح دو کس سوای امام
مسئله اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد
جماعت نماند جمعهٔ امام باقی ماند یا فاسد شود ظهر از سر گیرند

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده
و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا
نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه
و بر بنده نزد احمد جمعه واجب ست مسئله اگر بنده
یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند جمعه ادا شود
و ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر می باشد
اگر اذان جمعه می شنود بروی حضور جمعه لازم است
مسئله بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند
روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه
گزارند و در آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه
صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم
صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور

اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم
پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ
نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا
ظهر باز گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل
نشود مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت
گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه
در تشهد یا در سجود سهو دریافت داخل نماز شد بعد سلام
امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت
ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر برهمان تحریمه تمام کند
مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب
گردد و بیع حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه
سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از
خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر نشیند

اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او
متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود
مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون
است و بعد از این سبح اسم و هل اتاک مسئله
در یک شهر چند جا جمعه جائز ست و بروایتی
از امام اعظم رح سوای یکجا جائز نیست و اگر چند جا
جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی
از ابی یوسف رح آن ست که در میانهٔ شهر اگر نهر جاری
باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز ست
فصل در نمازهای واجب سوای نماز پنجگانه دیگر نماز
نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم رح وتر
هم واجب ست و عید الفطر و عید الضحی نیز واجب
ست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئلہ وتر سہ رکعت ست نزد امام اعظم رحمہ اللہ بیک سلام

در ہر سہ رکعت فاتحہ و سورہ خواندن و بعد قرأت

پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال

و نزد شافعی رح قنوت در نصف اخیر رمضان سنت است

و قنوت نزد اکثر ائمہ بعد رکوع در قومہ مسنون ست

مسئلہ قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی رح

سنت و مستحب آنست کہ در رکعت اولی از وتر

سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایہا الکافرون و در رکعت

سوم قل ہو اللہ احد خواند مسئلہ نماز عید را شرائط

وجوب و ادا مثل نماز جمعہ است مگر آنکہ خطبہ

دران شرط نیست بلکہ دو خطبہ مثل جمعہ بعد

نماز عید مسنون ست دران خطبہ مناسب آن روز احکام

صدقہ فطر یا احکام اضحیہ و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد وصدقهٔ فطر دهد ومسواک کند وغسل کند واحسن ثیاب پوشد وخوشبو استعمال نماید وتکبیر گویان بمصلی رود لیکن بجهر تکبیر نکند وچون آفتاب بلند شود وچشم خیرگی نماید ازان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین ست وچون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر زوائد گوید وبا هر تکبیر هر دو دست بردارد وبعد تکبیرات ثنا خواند ودر رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع سه تکبیرات زوائد گوید وبا هر تکبیر هر دو دست بردارد پس تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید واجب است اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد ونماز عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست واگر

بعذری نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
دوم ادا کنند نه بعد از ان و عید اضحی را تاخیر
تا دوازدهم جائز ست مسئله عید اضحی مثل
عید الفطر ست مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه
مصلی در عید اضحی بجهر میگفته باشد مسئله تکبیرات
تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفه تا عصر روز
عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین
و فتوی بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها
هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار باواز بلند الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد

اگر امام ترک کند تاهم مقتدی ترک نکند فصل در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون
واخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه
چهار رکعت ست بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت
ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و نزد ابی یوسف
شش رکعت و مستحب آن ست که چهار رکعت
بعد ظهر گذارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو
رکعت یا چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز مغرب
دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش رکعت
دیگر مستحب ست آنرا صلوة الاوابین گویند و بروایتی
بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشا
چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت
سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

۷۵

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب است در رکعت
اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت ثانیه
قل یا ایها الکفرون خواند و نماز تهجد سنت مؤکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده و از دوازده
رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهتر است واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده و گاهی
یازده و گاهی سیزده و گاهی پانزده و گاهی دوگانه

دوگانه وگاهے چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک
سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی جدید مسواک
خوانده و بعد هر دوگانه بخواب رفته و باز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای
مبارک ورم کرده و منشق شده گاهی چهار رکعت گزارده
در رکعت اولی سورهٔ بقره و در ثانیه سورهٔ آل عمران و در ثالثه
سورهٔ نساء و در رابعه سورهٔ مائده خوانده و بقدری قیام
کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود و همچنان
جلسه ادا فرموده وگاهی در یک رکعت این چهار سوره[1]
جمع فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن
قدر بخواند که دوام بران توان کرد در ماهے یک ختم
کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب

[1] قوله قراءت این چهار سوره یعنی سورهٔ بقره و آل عمران و نساء و مائده

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقرہ و آل عمران و
نسا شب دوم پنجسوره یا زهفت سوره یا نه یا
یازده یا سیزده یا تا آخر قرآن و این ختم را فمی
بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب آنست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب
در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانه نفل گزارد ثواب
یک حج و یک عمرہ کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول
روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت
کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی اللہ
علیہ وسلم مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت
نفل مروی گشته و هرگاه وضو جدید کند تحیۃ الوضوء دوگانہ
سنت ست و هرگاه در مسجد در آید دو رکعت تحیۃ المسجد

سنت ست وبعد عصر تا مغرب در ذکر الهی مشغول
ماندن سنت ست مسئله جماعت در نفل مکروه
است مگر در رمضان سنت ست که بست رکعت
بده سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیت خواند
تا در تمام رمضان ختم قرآن شود واز کسل قوم ازین
کم کند واگر قوم راغب باشد در تمام رمضان دو ختم
یا سه ختم یا چهار ختم کند وبعد هر چهار رکعت بمقدار آن چهار
رکعت جلسه کند وبذکر مشغول باشد واین را تراویح
گویند وبعد تراویح وتر بجماعت گزارد وسوای رمضان
وتر بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری در پیش
آید سنت ست که استخاره کند وضو کند ودوگانه نفل گزارد
وبعد دوگانه حمد خدا ودرود بر پیغمبر علیه السلام واین دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ
فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ
هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ
كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ اَوْ
عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ
وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود وضو
کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و ازان
معصیت توبه کند و بر گذشته ندامت
کند و آینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند
و دو گانه نماز گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ
رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ
وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ
السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ
وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا
حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هِيَ لَكَ
رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

نماز تسبیح صلوٰة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمدا سرا و علانیة
در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم عم خود

عباس را رضی اللہ عنہ آموختہ بود چہار رکعت در ہر رکعت بعد قرأت پانزدہ بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ خواند و در رکوع دہ بار و در قومہ دہ بار و در سجدہ دہ بار و در جلسہ دہ بار و در سجدہ دوم دہ بار و بعد سجدہ دوم نشستہ دہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد و پنج بار و در چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر مقدور داشتہ باشد این نماز ہر روز خواندہ باشد و اگر نہ در ہفتہ یکبار و الا در ماہی یک بار و الا در سالی یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بہتر آن است کہ در چہار رکعت از مسبحات چہار سورہ خواند و مسبحات ہفت سورہ است سورۂ بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعہ و تغابن و اعلی

٨١

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت
است که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر
رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرأت
بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر
بقرأت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد
تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد
تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین در خسوف
ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن
طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله
صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبهٔ
جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد
و استغفار نمود و بس و لهذا نزد امام اعظم در استسقا
نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته استسقا دعا

واستغفارست واگر نماز گزارند تنها تنها جائزاست
لیکن از نبی صلی اللہ علیہ وسلم بروایت صحیح در استسقا
نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف و محمد واکثر
علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین مصلی بر آید و
کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گزارد
و قرأت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند
استغفار کند و دعای استسقا بادعیه ماثوره بخواند
اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا نَافِعًا غَيْرَ
ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ رَائِثٍ مُمْرِعَ النَّبَاتِ اَللّٰهُمَّ
اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَ اَنْزِلْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ
الْمَيِّتَ وَنَحْوَ ذَالِكَ و امام چادر خود گرداند نه قوم
مسئله نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف رح اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همین خلاف ست در آنکه
چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار رکعت قرأت
ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه قرأت
کند و بس و اگر قرأت کرد در دو رکعت اولیین
فقط یا در دو رکعت آخریین یا ترک کرد قرأت
در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از آخریین
درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند و اگر قرأت
کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی از اولیین
و یکی از آخریین درین دو صورت نزد محمد رح دوگانه
قضا کند و نزد شیخین رح چهارگانه از ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد رح نماز باطل شود و نزد شیخین رح باطل نشود

متعلق صفحہ ۸۴

جدول احکام ترک قرأت دو رکعات نوافل چہارگانہ غیر مؤکدہ ق علامت قرأت خ علامت خالی بودن رکعت ازان

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضاے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
درین صور تہاے نہ گانہ قضاے دو رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتویٰ					
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

درین صور تہاے شش گانہ قضاے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتویٰ

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر
کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد
قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن بے عذر با وجود
قدرت بر قیام جائزست لیکن نشسته بے عذر خواندن
ثواب یک درجه دارد و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده
شروع کرد و نشسته تمام کرد هم جائزست لیکن بکراهت مگر
بعذر ماندگی و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه دیوار کردن
در نفل مسئله نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج
مصر جائزست باشاره رکوع و سجود کند بهر سوئے که روکند
مرکوب او مسئله اگر شروع کرد بر اسپ پس بزمین آمد همان
نماز با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف رح
نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد
پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد **مسئله** از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود واز خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسی که خارج نماز باشد واز وی شنود وهمچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده ومصلی بشنید بعد نماز سجده کند واگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله** اگر امام آیه سجده خواند وکسی خارج نماز آن را بشنید پس تا با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد
سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد اصلا
سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده
کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله سجدهٔ تلاوت
که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله
اگر کسی آیهٔ سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در
نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت
کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان
آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی
یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند
و اگر آیهٔ دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجدهٔ دیگر کند
و اگر مجلس تلاوت کننده متحد ست و مجلس سامع
غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود

وبر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آن ست که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده رو د و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آن ست که آیه سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه و جب به الوصیة همراه داشتن مستحب ست و در وقت غلبه ظن موت واجب ست در حدیث ست که هر که هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد مسئله
چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده
شود و سورهٔ یٰسین بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن
و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود
مسئله چون غسل داده شود تخته را به عود سوز سه بار
تجمیر کند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده
بروی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب
در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده بآبی که اندکی
دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل داده
شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیر و مانند
آن بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده بر پهلوی
راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود
و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید پاک کند

واعادهٔ غسل ضرور نیست پستر از پارچهٔ خشک کرده خوشبوی
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن
پوشانند مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث
صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن
داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است
واگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه
رضی الله عنه در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید
پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد
آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه
انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند
از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

۹۳

کفایت ست وعند الضرورة هرچه بهم رسد مسئله
مردهٔ مسلمان را غسل وکفن دادن و نماز جنازه خواندن
و دفن کردن فرض کفایت ست و بدون غسل وکفن نماز
بر زندگان مسلمین ۱۲
جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه
پادشاه اولی است پستر قاضی پستر امام محله پستر ولی
میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت
از پسرش اولی ست مسئله نماز جنازه چهار تکبیر ست
بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند نزد
امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست واکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند وبعد تکبیر
دوم درود پیغمبر صلی الله علیه وسلم خوانده بعد سوم
برای میت وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحیّنا
ومیّتنا الی آخره و بر جنازه طفل بخواند اللهم اجعله

لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم اجعله
لنا شافعا ومشفعا وبعد تکبیر چهارم سلام گوید

مسئله هرکه بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام
تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود وبعد
سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
ونزد ابی یوسف رح انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسی که وقت تحریمه امام حاضر باشد وهمراه امام
تکبیر تحریمه نگفت ونماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست

مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است مسئله نماز
بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز
کرده شود والا نه مسئله طفلی که از دار الحرب بدون
مادر وپدر بندی کرده شد ویا یکی از پدر ومادرش

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین

ہر سہ صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروے کردہ شود

مسئلہ سنت آنست کہ جنازہ را چہار کس بردارند

و جلد روان شوند نہ پویان و ہمراہیانش پس جنازہ

روان شوند و تا کہ جنازہ بر زمین نہادہ نشود نہ نشینند

مسئلہ لحد در قبر کردہ شود و میت را از جانب قبلہ

داخل قبر کردہ شود و وقت نہادن بسم اللہ و علی

ملۃ رسول اللہ گفتہ شود و روی بسوی قبلہ کردہ شود

و قبر زن پوشیدہ شود و خشت خام یا نی نہادہ خاک

انباشتہ شود و قبر مثل کوہان شتر کردہ شود و خشت

پختہ و چونہ و چوب دران کردن مکروہ است مسئلہ انچہ

بر قبور اولیا عمارتہای رفیع بنا میکنند و چراغان روشن میکنند

و ازین قبیل ہر چہ میکنند حرام ست یا مکروہ مسئلہ اگر بدون

از غلات دیدہ و سایبان ۱۲

نماز خواندن بر قبرش استحسانا جائز ست ۱۲ در مختار

خواندن نماز جنازه مُرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه
خوانده شود تا سه روز بعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست
نزد امام اعظم رح و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال
بر شهدای احد نماز جنازه خوانده که این خصوصیت
شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمی شود

فصل

در شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع
الطریق کشته شد یا در جنگ گاه یافته شد و بروی اثر
قتل است یا از مسلمانی بظلم کشته و دیت از قتل او واجب
نشد و آنکس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه
نیست و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن
یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا وصیت
کردن منتفع نه شده و نمازی بعد زخمی شدن

بروی فرض نشده آنکس شهید است اورا غسل نباید داد
و در پارچه هایش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید
و اگر از کفن سنت کم باشد کامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید نمود ۱۲
خواند و اگر این شروط نیافته شد و ظلما کشته شد اگرچه
ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود و اگر
در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل داده شود
و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا باغی کشته شد
غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی
ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب است
یعنی آرایش نکردن ۱۲
زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر و زعفرانی
و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا ترک کند
مگر بعذر و از خانه شوهر برنیاید مگر روزانه برای
ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

بجز از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگرے از
اقربای زن فوت شود ۳ روز ماتم کردن جائزست
و زیاده از ۳ روز حرام است مسئله غم کردن بدل و
گریستن از چشم بر مرده جائزست و آواز بلند کردن
و در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و رو
زدن حرام است مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که
اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را از ان

منع نکرده درین صور تا میت عذاب کرده شود بوجه
اهل او والا عذاب نکرده شود مسئله سنت آنست
که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ گویند و صبر کنند
مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت
سنت است **فصل** زیارت قبور مردان را جائز است
نه زنان را و سنت آنست که در مقابر رفته اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
یَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ
وَنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُوْنَ
یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَاْخِرِیْنَ اَسْأَلُ
اللّٰهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَکُمْ وَیَرْحَمُنَا
اللّٰهُ وَاِیَّاکُمْ از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مروی
از پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام که هر که بر مقابر گذرد
وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ یازده بار خواند مردگان ببخشد

99

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریرهٔ
مرویست مرفوعاً که هر که فاتحه و اخلاص و سورهٔ
تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان
برای او شفیع باشند و از انس مرویست مرفوعاً که
هر که سورهٔ یٰسین در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد مسئله
اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف
گرد قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام است بلکه چیزی از آن بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت گفته
و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون
بعضی قبائل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه
وسلم خواستند که زکوة ندهند ابوبکر صدیق قصد جهاد
با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد منکر وجوب
زکوة کافر است و تارک آن فاسق مسئله زکوة واجب
است بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد
و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و
نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر
بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة یک سال
یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر
مالک یک نصاب زکوة چند نصاب داد و بعد ادای
زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد

مسئله زکوٰة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه رح
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بر آن شهود
نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران
نباشد یا پادشاه یا مانند آن بزور کسی گرفته باشد یا او
نزد دیگری امین نباشد و مصادره گرفته باشند
درین چنین مال زکوٰة واجب نیست و اگر این مال باز
بدست آید باجت ایام گذشته زکوٰة واجب نشود
و اگر دین باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بران دین
شهود باشد یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد
و مکان آن فراموش شده باشد و درین چنین مال زکوٰة

واجب ست بابت ایام گذشته نیز مسئله دین
هرگاه وصول شود زکوٰة آن داده شود و اگر دین بدل
تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوٰة دهد و اگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکوٰة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض
مال نصاب و گذشتن سال زکوٰة داده شود نزد امام اعظم
و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکوٰة آن دهد
مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد
قبض نصاب و گذشتن سال برآن زکوٰة دهد مسئله
برای ادای زکوٰة نیت وقت ادا یا وقت جدا
کردن قدر زکوٰة از دیگر مال شرط است مسئله
اگر بدون نیت زکوٰة تمام را صدقه کرد زکوٰة

ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح
هیچ ساقط نشود و نزد محمد رح بقدر که صدقه کرد زکوة حصه
آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال
نصاب کامل بود و درمیان سال ناقص شود زکوة
تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که دران زکوة واجب شود سه قسم
است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا
زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر بیست مثقال
است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دوصد
درم ست که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی وزن
آن بود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم
حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد
امام اعظم رح هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود
پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق
زکوٰة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست
زکوٰة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح
مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و
نقره خالص دارد و اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال
نامی مال تجارت ست مسئله هر مال که بنیت تجارت
خریده شود دران زکوٰة واجب می شود و اگر کسے اورا
بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر یا بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک
شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوة واجب
شود نه نزد محمد رح مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد
اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود و زکوة دران باتفاق واجب نشود مسئله اگر
غلامی را برای تجارت خرید کرده پس تر نیت استخدام
کرد مال تجارت نماند و اگر براے استخدام خرید کرد
پس تر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود تا که
آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا سیم
در آنچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار
نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصهٔ آن در زکوة
ادا کند قسم سومی از مال تام سوائم اند یعنی شتران
یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچریدن

در صحرا کفایت کنند و همچنین گلهٔ اسپان و تفصیل
نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد
ودرین دیار این اموال بقدر وجوب زکوٰة نمی باشد
لهذا مسائل زکوٰة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام
عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طریق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله
اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس
یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود
و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در خانه
خود یافت نزد امام اعظم رح دران خمس واجب نیست و نزد
صاحبین رح واجب ست و اگر در زمین زراعتی خود
یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

دران علامت اسلام ہست مثل سکۂ اہل اسلام آن لقطہ را

حکم لقطہ است مالکش را تلاش کردہ باید رسانید و اگر

دران علامت کفر باشد خمس گرفتہ شود و باقی یابندہ

راست مسئلہ مصرف زکوٰۃ فقیر ست کہ مالک کم از نصاب

باشد و مسکینی کہ مالک ہیچ نباشد و مکاتب ست برای

اداے مال کتابت و مدیون ست کہ مالک نصاب

است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازیکہ

اسباب غزوہ ندارد از اسپ و یراق و کسیکہ مال دارد

در وطن و او در سفر ست بعید از وطن مال ہمراہ ندارد

ازین اصناف یک صنف را بدہد یا ہمہ شان را

لیکن زکوٰۃ دہندہ مال زکوٰۃ باصول و فروع و زوج

خود یا زوجہ خود و بندہ خود و مدبر و ام ولد خود

اگرچہ طلاق دادہ باشد در میان عدت بود ۱۲ الطحطاوی

ندہد و غلامی را کہ بعض او آزاد باشد ہم ندہد

وکافر راندہد وبنی ہاشم وموالی آنہارا ندہد مگر صدقہ نفل ودر بنای مسجد وکفن میت واداي قرض میت خرچ نکند دہندہ غنی وپسر صغیر غنی راندہد مسئلہ اگر فقیر زکوۃ گمان کردہ زکوۃ داد پستر ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوۃ دہندہ نزد امام اعظم اعادہ آن لازم نیست ونزد ابی یوسف اعادہ لازم ست واگر ظاہر شد کہ بندہ یا مکاتب او بود اعادہ لازم ست مسئلہ مستحب آنست کہ یک فقیر را آن قدر دہد کہ دران روز محتاج سوال نباشد مسئلہ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شہرے بشہرے دیگر مال زکوۃ فرستادن مکروہ ست مگر وقتیکہ قریب او یا محتاج تر در شہرے دیگر باشند مسئلہ ہر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که
مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد
از دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط
نیست و بر مالک این چنین نصاب گرفتن صدقه
حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال
آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه
از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد
باشد نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ خود
و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن
و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده
بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب می شود

بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا
بعد صبح زائیده شد و یا اسلام آورد صدقه آن
واجب نشود و پیش از عید هم اداے صدقهٔ فطر
جائز است لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نه کرد هرگاه
خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا ستوے گندم یا یک صاع ست
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم
و مثل جو نزد صاحبین و صاع ظرفی باشد که دران هشت
رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد
ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست
استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکهٔ دهلی ست

دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز ست فصل دیگر
صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین و اقربین و
یتامی و مساکین و همسایه و سائلین وغیره بدهد
لیکن بهتر آنست که آنچه زائد از حوائج اصلی و دادن
نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت
خروج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر
نفقهٔ یک ساله پیشگی بازواج مطهرات رض میدادند
و دیگر براے نفس خود هیچ ذخیره نمیکردند
هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند و میفرمودند
اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ اِقْلَالًا یعنی
خرج کن آنچه داری اے بلال رض و از مالک عرش
اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را
حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آن ست

۱۱۳

که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از
صدقهٔ نافله به بنی هاشم بدهد که زکوٰة بر آنها
حرام ست و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله صدقهٔ نافله ذمی را
دادن جائز است نه حربی را مسئله ضیافت
مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان
است فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر
بود و تارک بعذر فاسق در صحیحین ست که ابو هریرهؓ از
رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل
حسنهٔ ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند

تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه
برای من ست ومن خود جزای روزه هستم الحدیث
مسئله شرط ادای روزه نیت ست وطهارت
از حیض ونفاس مسئله روزه بر شش قسم ست
یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ قضا سوم روزهٔ نذر
معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت ششم
روزهٔ نفل نزد امام اعظم رح روزهٔ رمضان بمطلق نیت
ونیت فرض وقت ونیت نفل ادا شود واگر
نیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض
وقت ادا شود لاغیر واگر مریض یا مسافر ست انچه
نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود ونزد صاحبین رح
تاهم فرض وقت ادا شود ونزد مالک رح وشافعی رح
واحمد رح برای روزهٔ رمضان هم تعیین نیت فرض وقت

ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم رح چنانچه بنیت
نذر ادا شود هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت نفل
واگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد
اکثر ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نه شود و
نفل به نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچه به نیت
نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارت را باتفاق تعیین نیت
شرط است مسئله وقت نیت روزه از غروب
آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت
روا نباشد مگر در روزهٔ نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح
واحمد رح و نزد مالک رح بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست
نیست و نزد امام اعظم رح نیت روزهٔ رمضان
و نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست نیت
ای نصف النهار ۱۲
قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق

جائز نیست ونزد ائمہ ثلثہ ہرسی روزہ رمضان را
ہرشب نیت علیحدہ علیحدہ شرط است ونزد مالک رح برای
تمام رمضان شب اول یک نیت کافی ست اگر
اوّل شب ماہ نیت روزہ کرد ودرمیان رمضان
مجنون شد وچند روزہ درجنون گذشت ومفطرات
صوم ازو بوقوع نیامد نزد مالک رح روزہای او صحیح
شد ونزد ائمہ ثلثہ ایام جنون را روزہ قضا کند برای فوت
نیت واگر جنون تمام ماہ رمضان را درگرفت روزہ ساقط
شود قضا واجب نگردد واگر یک ساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشتہ را قضا کند اگرچہ درحالت
بلوغ مجنون بود یا بعد ازان مجنون شد مسئلہ
بدیدن ماہ رمضان یا بتمام شدن سی روز شعبان
روزہ واجب شود وبرای شہادت ماہ رمضان اگر

آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل کافی
گویا سلام و عقل و بلوغ شرط است ۱۲ قاضیخان ۱۲
ست حر باشد یا رقیق وبرای شهادت شوال
درین چنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن
احرار عدول بلفظ شهادت شرط ست واگر مطلع
صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید
مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد
وروز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست واگر
بسبب ابر وغیره ۱۲
بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار
جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان
یا شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو
صورت واجب ست که آن کس روزه دارد واگر افطار
کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز شک
یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع
یعنی سی ام شعبان ۱۲

117

مسند است و بخاری تعلیق کرده است ۱۲

صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد
روز صوم معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد
زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح و آن روز به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد
از رمضان ست والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر
و بهر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت شود
آن روزه نزد امام اعظم رح از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً او در قبل یا دبر
یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزهٔ او فاسد شود
و بر وی قضا و کفارت واجب شود و بردهٔ آزاد کند (غلام یا کنیزک ۱۲)
و اگر میسر نشود دو ماه پی‌درپی روزه دارد که دران

رمضان وایام عیدین وتشریق نباشد واگر درمیانه آن
روزه فوت شود بعذر یا بے عذر روزه از سر گیرد
مگر بضرورت حیض ونفاس اگر افطار (مرض یا سفر ۱۲) واقع شود مضائقه
ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد بشصت مسکین
طعام دهد هر یک را مثل صدقه فطر ونزد شافعی واحمد
بدون جماع کفارت واجب نه شود واز افساد روزه
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق
واگر در یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد
گردد بوجهیکه کفارت واجب شود اگر بعد افساد روزه
اول کفارت داده شد روزه ثانی را کفارت علحده
بدهد همچنین در ثالث ورابع وبعد آن واگر روزه
اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفارت کافی ست ونزد مالک

اربعه الخ

وشافعی برہر تقدیر چند روزہ را چند کفارت می باید
واگر از دو رمضان دو روزہ فاسد کردہ و کفارت
روزۂ اول نداده درین صورت باتفاق کفارت
علیحدہ علیحدہ واجب واگر بخطا یا باکراہ افطار کرد گو بجماع
یا حقنہ کردہ شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیدہ شد
یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیدہ شد پس دوا بدماغ
او یا در شکم او رسید یا سنگریزہ یا آہنی یا چیزیکہ از جنس دوا
و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دہن قے کرد
یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاہر شد کہ صبح بود یا بگمان
غروب افطار کرد و حالانکہ غروب نشدہ بود یا طعام بفراموشی
خورد و گمان کرد کہ روزۂ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در
حلق خفتہ ریختہ شد یا زنی خفتہ یا در حالت دیوانگی
یا بیہوشی جماع کردہ شد درین صور تنہا قضا واجب شود

نہ کفارت و ہمچنین اگر در رمضان نہ نیت روزہ کرد و نہ
نیت افطار و ہیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامد
قضا واجب شود نہ کفارت و اگر در رمضان نیت
روزہ نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم رح کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزہ
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزہ فاسد نشود و قضا واجب نگردد و
ہمچنین احتلام و انزال بنظر شہوت و روغن بربدن
مالیدن و سرمہ در چشم کشیدن و غیبت کسے کردن
و حجامت کردن و بے قصد قے آمدن اگرچہ کثیر باشد
و بقصد قے اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزہ را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزے دیگر
چکانید نزد امام اعظم رح روزہ فاسد نشود و نزد

ای یوسف رح فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا
در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت
کرد و اگر انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد نشود و
قضا لازم آید نه کفاره ۱۲
اگر در دندان چیزے از طعام باقی مانده و آنرا از دست
برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود
و قضا لازم گردد ۱۲
و اگر از نوک زبان برآورده خورد و اگر بمقدار نخود باشد
قضا واجب شود و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد
نشود و اگر دانه گندم در دهن انداخت و از حلق
فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خاک رسید
روزه فاسد نشود و قے پری دهن در دهن آمد و باز
آن را بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قے
بالاتفاق ۱۲
قلیل در دهن آمد و بے قصد فرو رفت روزه
فاسد نشود و اگر پری دهن بے قصد فرو رفت
بالاتفاق ۱۲

عه ای خوردن غالب بود یا برابر ۱۲

نزد ابی یوسف رح فاسد شود نه نزد محمد رح و اگر قلیل
بقصد فرو برد نزد محمد رح فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است
وطعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و
همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام
اعظم رح مکروه است تنزیها که بجزع دلیل است و نزد
ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر شب جنب شد
وصبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح است
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند برآنکه در روزه دروغ گفتن
یا غیبت کسی کردن یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد
نمیکند لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ
و عمل معصیت پس حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی
روزهٔ او مقبول نیست مسئله اگر شخصے طعام می خورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد بمجرد طلوع فجر طعام از
دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزهٔ
او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود مسئله
مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد
و مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز ست
پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن ست
که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه اورا
مضر باشد اورا افطار بهتر است و اگر بهلاکت
یا بر رفیقان رنج شاق باشد ۱۲
رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود
و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت

همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد
صحت و اقامت مردند بهر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک
مسکین بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست
و اگر تبرع کند صحیح شود مسئله قضاے رمضان
اگر خواهد پے بپے گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال
قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز
باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر
طعام کند پستر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا نیز واجب شود

مسئلہ زن حاملہ یا شیر دہندہ اگر بر نفس خود یا بچہ خود
خوف کند افطار کند و قضا آن کند فدیہ واجب نیست

فصل روزۂ نفل بشروع واجب شود مگر روزۂ ایام
منہیہ و افطار روزۂ نفل بے عذر روا نیست فی الدر و
ضیافت ہم عذر است افطار کند و قضا لازم شود

مسئلہ اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضہ پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در
ہر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئلہ
روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزہ
حرام است از شروع در آن روز روزہ واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزۂ این ایام یا روزۂ تمام سال را
در ہر دو صورت درین روزہا افطار کند و قضا کند

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط
شود و قضا نباید فائده در حدیث آمده هر که بعد
رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام
سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه
در شوال متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبیه
بنصاری نشود و لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی
بر آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان
اکثر روزه داشتی و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان
از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود
مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزه ایام بیض سیزدهم
چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی اول ماه و گاهی آخر ماه
و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و دوشنبه

و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یک

ماه شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه

چهارشنبه پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله
یعنی نهم ذی الحجه

گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده

و اگر روز عاشورا را روزه دارد یکساله گذشته گناه او

بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز

اول یا یک روز بعد از آن روزه داشته باشد

و روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضے علما مکروه است و نزد

ابی حنیفه رح و محمد رح مکروه نیست مسئله صوم دهر و

صوم وصال مکروه است و بهترین صیام صیام
پیغمبری

داؤد است که یک روز روزه دارد و یک روز افطار

کند بشرطیکه مداومت بر آن تواند کرد که عبادت

او و هم بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر

و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع اولی و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از ماندن در مسجد بنیت اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک ساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ آخیره رمضان سنت موکده است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برائے بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند و اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بیعذر یک ساعت از مسجد بر آید

اعتکاف فاسد شد ونزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون
مسجد نباشد فاسد نشود وخوردن ونوشیدن وخفتن وبیع
وشرا بدون احضار متاع معتکف را جائز ست نه
غیر معتکف را مسئله معتکف را وطی ودواعی وطی حرام است
واز وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود واز مس وقبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود والا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه
است وکلام بیهوده مکروه وکلام بخیر کند مسئله اگر
اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود وهمچنین در نذر اعتکاف دو روز
اعتکاف دو شب لازم ونزد ابی یوسف رح اعتکاف
یک شب میانه دو روز واگر اعتکاف یک ماه را نذر کرد
اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است
اگر شرائط وجوب آن یافته شود و منکر آن کافر است و
تارک آن باوجود شرائط وجوب فاسق لیکن ازانکه
درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است
وقوع آن بار بار نمی شود عند الحاجة مسائل آن میتوان
آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده نشد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و
پرهیز از مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات
اسلام است فصل در خوردن مشتبه یعنی جانوریکه
بخود مرده باشد و جانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده

باشد حرام ست و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی
ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده باشد حرام
است و اگر بنسیان ترک کرده باشد نزد مالک حرام ست
و نزد امام اعظم حلال ست مسئله خوردن درنده از
چارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل
و خر و استر و خزندهاے زمین مثل موش اهلی و دشتی
و ابن عرس و غیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و
مانند آن و جانوریکه غالب قوت وی نجاست باشد حرام
ست و زاغ که دانه و نجاست هر دو می خورد مکروه
است و اسپ حلال ست نزد امام اعظم مکروه و
زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات
بری حلال اند و از حیوانات دریا نزد امام اعظم سوای
ماهی بجمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست و

ماهی اگر در دریا مُرد و بر روی آب آمد حرام ست
نزد امام اعظم رح و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله
خوردن بقدر یکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدر یکه
بدان نماز استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل
شود مستحب ست و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
مباح ست واگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر
بقصد روزهٔ فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه
یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال نیابد
میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن
بقدر سد رمق خورد و شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه رح و در
قولی از شافعی رح و احمد رح و نزد مالک شکم سیر خورد

ودرین چنین حالت اگر مال غیر بمقدار سد رمق بخورد به نیت
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرده بمیرد ماجور شود
آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری جائز ست واجب
نیست اگر دوا نخورد و بمیرد آثم نشود مسئله خوردن
انواع فواکه واطعمهٔ لذیذه جائز ست لیکن اسراف
دران وافراط ممنوع ست مسئله استعمال ظروف
طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست مسئله شراب انگوری
از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس ست
نجاست غلیظه و حرام ست قطعی منکر آن کافر ست
و شرابی که از خرمای تر سازند یا از کشمش که مسکر
شود و کف آرد وطلا که آب انگور بپزند
چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند تا مسکر
شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست

بنجاست خفیفه وهمچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار وغیر آن
آنچه مسکر باشد وهمچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرامست اگرچه یک قطره ازان خورد
ونجس ست بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره ازان حرامست
وهرچه مسکر ست خمر ست یعنی همچو خمر ست در حرمت
ونجاست ونزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرامست
واگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک ست وفتوی بر قول محمد رح ست مسئله از خمر
هیچ نفع گرفتن جائز نیست چهارپایه را هم ازان

تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم
هم نباید اخته شود مسئله وقت خوردن طعام و آب
سنت آنست که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله
و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب
سکر و بول ماکول اللحم حرام ست مسئله گوشت که از
مسلمان یا کتابی خریده شود حلال ست و آنکه
از بت پرست خریده شود حرام ست مسئله بر قبول هدیه
قول عبد و امة و طفل مقبول ست مسئله اگر عادل
بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر
فاسق یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند و
بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبهٔ ظن صادق داند آب را
ریخته تیمم کند و اگر در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو

وتیمم ہم دو اگر کند بہتر باشد والا وضو کند مسئلہ
از بندہ کہ تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچہ
یا زر نقد یا غلہ بدون اجازت مولی جائز نیست مسئلہ
قبول ضیافت و ہدیہ از امرای ظالم و زن رقاصہ
و مغنیہ و نائحہ کہ اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست
واگر دانند کہ اکثر مال او از حلال ست جائز است

فصل لباس پارچہ پوشیدن بقدر ستر عورت
و دفع سرما و گرمای مہلک فرض ست و زیادہ ازان
برای زینت با مور و اظہار نعمت خدا و ادای شکر
مستحب ست و مسنون آن ست کہ لباس انگشت نما
نبود و شد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن
تا شتالنگ جائز ست و فروتر ازان حرام ست
و شملہ یک وجب یا بیشتر مستحب ست و زیادہ

یعنی کنارہ دستار ۱۲

تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه

و بیان آن مباحث مسئلہ معصفر و مزعفر مردان

را حرام است نہ زنان را و بروایتی رنگ سرخ مردان را

مطلقا مکروه است مگر خطوط مثل سوسی مسئلہ پارچہ

کہ تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است و مردان

را حرام است مگر بقدر چهار انگشت چون علم و آنچہ پود

آن ابریشم و تار آن از پشم یا صوف باشد در حرب

جائز است و آنچہ پود آن از پنبہ است و تار آن

ابریشم مشروع است در ہر حال جائز است مسئلہ

از پارچہ ابریشمی خالص فرش و تکیہ ساختن جائز است

نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین رح جائز نیست ۱

مسئلہ زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز است

و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

وکندن زرگر و نگینه مسئله بستن دندان شکسته
بتار نقره جائزست بتار زر نزد صاحبین بتار زر هم جائزست
مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست
مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست
مسئله طعام خوردن و ظرفی که گرفت نقره بران
باشد و نشستن برین چنین کرسی جائزست لیکن
از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه
است و از محمد دو روایت ست مسئله طفل
نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست فصل
در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه
یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام است
مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافرست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام است
همچنین دست با جنبیه بشهوت سائیدن و آنرا بحرکت
نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای
زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند رواه مسلم و بخاری ۱۲
مسئله نظر کردن به عورت دیگری حرام است مگر
عند الضرورة بقدر ضرورت بیند چون طبیب یا ختنه
کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز است یعنی از ناف تا زانو
نه بیند و زن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز
نیست و دیگر بدن دیدن جائز است و همچنین زن را
از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد
را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که

برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن
جائزست اگر شهوت نباشد والا جائز نیست در قرآن
آمده بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاهدارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که
زن اجنبیه را بشهوت به بیند سرب در چشم او روز
قیامت ریخته شود مسئله از زن منکوحه و مملوکه
خود تمام بدن دیدن جائزست لیکن مستحب آنست
که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی
سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن
هم جائزست اگر از شهوت مامون باشد و شکم
و پشت و ران نه بیند و بنده از مالکه خود مثل
اجنبی ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم
جائز ست و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت ادای
آن و حاکم را نزد حکم مسئله غوجه واخته را حکم مرد ست
مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن
تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست اگر علوق که غیر منکوحه
او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست از علوق که نشود
بے اذن جائز ست مسئله اگر کسے کنیز را
بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن
جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض
کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یک ماه
وطی جائز ست مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی
باشد که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن
کس اگر با یکے وطی کرد دیگر بر وے حرام باشد

تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب تجارت و اجاره در حدیث آمده که
طلب حلال فرض است بعد فرایض و بهترین کسب
عمل دست خود است داود علیه السلام عمل از دست خود
میکرد و میخورد زره میساخت و دیگر بیع مبرور بهتر است
یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت مسئله
اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع
آن باطل است و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم
نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند
خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروخته
شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته
شود بیع عوض فاسد باشد و بیع خمر و مانند
آن باطل است مسئله از بیع باطل مشتری

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود لیکن
فسخ آن واجبست مسئله بیع شیر در پستان
باطل ست که مشکوک الوجودست احتمال ست که ریح
باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد فاسدست
چنانچه بیع نیم بر پشت گوسپند یا چوب در سقف یا
یک ذراع در پارچه یا با جل مجهول پس اگر مشتری فسخ
بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از
ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح ولازم
شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسدست و شرط
فاسد آن ست که مقتضای عقد نباشد و دران
منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقدست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان نیست
که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغوست
و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند
درین نفع بائع ست پس شرط فاسد ست و آنکه بائع این
پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز فاسد
و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست
نیز فاسد ست ازین چنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل
مسائل بیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع
اجتناب واجب ست مسئله ربوا حرام ست در بیع و قرض

و عن ابی هریره روایت کرده است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لیاتین علی الناس زمان لا یبقی احد الا اکل الربوا فان لم یاکله اصابه من بخاره ویروی من غباره

گناه کبیره است منکر حرمت آن کافرست بدانکه ربوا دو قسم
است یکی ربوا النسیه یعنی نقد را نسیه فروختن دوم ربوا الفضل
یعنی یک را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته
شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد
قدر قدر عبارت است از کیل یا وزن اگر ازین دو چیز
یکی یافته شود ربوا النسیه حرام باشد نه ربوا الفضل پس
اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض
جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود
فضل و نسیه هر دو حرام باشد که در هر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد
قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض
سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد
لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته
میشوند و آهن و مس بیک میزان و سنجات

وزر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته شوند تا جنس
متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را
عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال ست و نسیه حرام کہ
اتحاد جنس موجود ست و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز
نیافته شود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلا گندم را عوض
زر یا آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو جائز ست که اینجا نه
اتحاد جنس ست و نه اتحاد قدر که گندم کیلی ست و زر و آهن
وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز
منتفی ست نه اتحاد جنس ست و نه اتحاد قدر که میزان و
سنجات زر دیگر ست و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین
اگر گندم را عوض آهک فروخته شود که کیل گندم دیگر ست
کیل آهک دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات و در اثمان
بشرط اتحاد جنسیت جاری ست نه در غیر آن از آهن

وآہک امثال آن ونزد مالک طعم وادخار علت ست
پس در فواکہ تر نزد او ربوا نیست مسئلہ بیع گندم بآرد
گندم برابر کیل وخرمای تر بخرمای خشک برابر کیل و
انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز ست ونزد
غیر او جائز نیست اگر خرما وانگور خشک شدہ کم شود مسئلہ حیلہ
وردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابلہ جنس با غیر
جنس بضم غیر جنس یا ناقص باید کرد مسئلہ در حدیث
آمدہ ہر قرض کہ قرض دہندہ را موجب نفع باشد حکم ربوا
دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نہ کند
مگر بعادت قدیم بلکہ در سایہ دیوار او نشستن ہم مکروہ
است مسئلہ ہنڈوی برای خطرہ راہ ہم مکروہ است

اگر هنڈاون درمیان نباشد واگر باشد دران صورت
حرام است و ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز واجب ست
جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد کند
و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد
گندم بیک درم نان بپزد هم اجاره فاسد شود مسئله
چیزی که از عمل اجیر حاصل شود بعضے ازان
اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
یکمن گندم بمزد آسیابان دهد تا از آرد آن ربع در اجاره
سائیدگی دهد و سی آثار سیده بگیرد یا ریسمان خام
بسفید باف داد باین شرط که سوم حصه پارچه در
اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم بر خربار کرد تا
دهلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه در دهلی

وراجوره سماعی بدهد این اجاره فاسد ست مسئله در
اجاره فاسده اجوره مثل واجب شود لیکن زیاده از مسمی
نداده شود مسئله کم کردن بائع وزن صنج یا مشتری در
ثمن حرام ست حق تعالی ویل للمطففین فرموده
مسئله ادا کردن ثمن مبیع وغیره و دیون معجله و مزدوری
مزدور بعد ز تاخیر کردن حرام ست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است
ومزدور را اجرت دهید پیش از انکه عرق او خشک
شود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی
زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق
وبجای یک وسق دو وسق دادی وفرموده که این قدر
حق تست واین قدر افزونی از من ست این زیاده
دادن بی شرط ربو نیست جائز ست بلکه مستحب ست

مسئله عذر و فریب و کذب کسب حلال را حرام سازد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده گندم دید چون
دست مبارک در آن گندم فرو کرد اندرون توده گندم
تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی
رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله مسامحت
یعنی از حق خود در گذر کردن در بیع و شرا و ادای
دین و تقاضای آن مستحب ست مسئله اگر مشتری
بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او
اقاله بیع کند حق تعالی گناهان بائع بیامرزد مسئله
در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سوایه
مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد
قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب ست اگر بر مبیع

سوای قیمت باشند اجرت حمالی یا قصاری خرچ
شده باشد آنرا قیمت ضم کند و بگوید که این قدر
زر من برین تخت خرچ شده است و نگوید که باینقدر زر
خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً
بده درم فروخت هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداده بائع
همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را
با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم
ربوا است مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر
کیلی بشرط کیل خریده و مشتری از بائع کیل کرده
گرفت پستر بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری
ثانی را ازان طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر
فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند و کیل اول
کافی نیست احتیاطا برای آنکه مبادا چیزی در کیل

زیادہ برآید و آں بائع باشد مسئلہ نجش حرام است

نجش آنست کہ کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نمودہ

قیمت مبیع زیادہ گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد

مسئلہ اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیام

زنی دادہ دیگر بر آں آمدہ پیغام خود دہد این معنی مکروہ است

تا وقتیکہ معاملہ خریدار اول درست شود یا موقوف ماند

مسئلہ کاروان غلہ را اگر کسی از شہر بر آمدہ ملاقات کند

و تمام غلہ را خرید نماید این را تلقی جلب گویند اگر این معنی

اہل شہر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نباشد جائز باشد

مگر در صورتیکہ نرخ شہر را بر کاروان پوشیدہ دارد کہ این فریب

و مکروہ است مسئلہ اگر شہری متاع کاروان را نرخ گران

کردہ بفروشد و در شہر قحط و تنگی باشد این معنی مکروہ است

مسئلہ بیع وقت اذان جمعہ مکروہ است مسئلہ اگر

دو مملوک صغیر باہم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنہا علیحدہ علیحدہ مکروہ است وممنوع وہمچنین اگر یکے از آنہا صغیر باشد ودوم کبیر ونزد بعضے این بیع جائز نباشد

مسئله بیع چربی میته جائز نیست

مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفہ جائز ست ونزد دیگر ائمه جائز نیست

مسئله بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروہ است واگر مخلوط باشد بخاک ومانند آن نزد امام اعظم جائز ست وبیع سرگین ہم نزد او جائز ست ونزد اکثر ائمه بیع ہیچ چیز از آن جائز نیست

مسئله ہر چه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست

مسئله احتکار یعنی بند کردن ونفروختن قوت آدمیان وچہار پایگان

در شهریکه برای اہل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام

ابی یوسف در ہر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد

احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را امر کند که زیاده

از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت

خود رانید کرد یا از شهری دیگر خریده آورده بند کرد

احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه

است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی

نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس

و گناہان مسابقت در تیر اندازی یا دوانیدن

اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز ست

و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یک جانب

باشد جائز ست و از جانبین حرام ست مگر آنکه

ایک شخص ثالث درمیان باشد وگفته شود که اگر یکے

(که تحمل میگردد در میان آن هر دو ۱۲)

بر دو کس پیش رود اینقدر باو داده شود واگر دو کس

پیش روند درینصورت از ثالث هیچ نگرفته شود و (محلل ۱۲ ثالث)

ازان دو کس هرکه پیش رود آن از دیگر بگیرد ودرین صورت

این مسابقه واین مقرر کردن انعام جائز ست وحلال

لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب

نمیشود ومواخذهٔ آن نمیرسد وهمچنین جائز ست که امیر

مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود این قدر بوے

بدهم وهمچنین حکم ست در آنکه دو طالب علم در مسئله

اختلاف کنند وخواهند که باستاد رجوع آرند وبرای

کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزے مقرر کنند

مسئله ولیمهٔ نکاح سنت ست وکسیکه دعوت کرده شود

(طعام عقد نکاح ۱۲)

باید که قبول کند واگر بعذر قبول نه کند آثم شود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نبارد و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که انجا لهو یا شرب و غیبت حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد ننشیند امام اعظم فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام ست که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت ست بسوی معاصی و اگر در حق کسی این چنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون باواز موزون شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین

نقشبند رضی اللہ عنہ کہ کمال اتباع سنت داشت فرمودہ
شد این کار نمیکنم چراکہ مسنون نیست و نہ انکار میکنم و ملاہی
و مثل مزامیر و طنبور و دہل و نقارہ و دف و غیرہ باتفاق حرام
است مگر طبل غازی یعنی نقارہ ہنگام جنگ یا دف برای
اعلان نکاح مسئلہ شعر کلام است موزون حسن او حسن است
و قبیح او قبیح ست لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروہ
است مسئلہ ریا و سمعہ در عبادت ثواب عبادت را
باطل کند بلکہ معصیت شود یعنی ہر کہ عبادت کند برای
دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیہ السلام
آنرا شرک خفی فرمودہ مسئلہ غیبت یعنی عیب کسی

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه
عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن
آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت
نیست مگر شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت
کنند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است مسئله
دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست
یا مانند آن یا خندیدن بروی کسی که موجب اهانت
حرمت او باشد حرام است رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرموده حرمت مال و آبروی مسلمانان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر حرمت
داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروی
او از تو زیاده است مسئله دروغ حرام است مگر بجای صلح میان

دو کس یا برای راضی کردن اہل خود یا برای
دفع ظلم ظالم درین چنین مقام تعریض بکذب
بهتر ست و بی حاجت تعریض بکذب هم مکروه
است مسئله تجسس حال مسلمانان برای
عیب جوئی آنها حرام است و بدترین دروغ شهادت
دروغ ست و قسم دروغ که بدان مال
مسلمانی را بنا حق تلف کند حق تعالی
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که
پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ در حالی که مسلمان که راه راست رونده
باشند نه مشرک مسئله رشوت دهنده
و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه
دادن رشوت برای دفع ظلم جائز ست

مسئلہ ہر کہ حکم نکند موافق کتاب اللہ حق تعالیٰ آنرا کافر گفته مسئلہ قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب ست که آنرا بشرع رجوع کند وانچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن کفرست و مستلزم انکار شرع مسئلہ عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام ست حق تعالیٰ می فرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که حق تعالیٰ بعضے کسان را بهشتی نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخرکار تائب

بیشود و عمل بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی
کسان را دوزخی نوشته و تمام عمر عمل بهشت میکنند
آخر کار نوشتهٔ ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکنند
و دوزخی می شود و شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بالانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و
جاه حرام است که مکرم تر نزد خدا اتقی تر است مسئله
بازی کردن بشطرنج یا نرد یا چوپر یا مانند آن
حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و
منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب به پرانیدن
کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است

مسئلہ خدمت کنانیدن از خوجہ مکروہ است

مسئلہ موئی را پیوند کردہ دراز کردن حرام ست

خصوص پیوند کردن بموے انسان مسئلہ

اجرت گرفتن براذان و امامت و تعلیم قرآن

وفقہ وغیرہ عبادات جائز نیست نزد امام اعظم

ونزد دیگر ائمہ جائز ست و درین زمانہ فتوے

بران ست کہ بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت

گرفتن جائز ست مسئلہ اجرت نوحہ کنندہ

و سرود کنندہ و دیگر معاصی و اجرت

جہانیدن جانور نر بر مادہ حرام ست مسئلہ

قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را

از بیت المال رزق دادہ شود بقدریکہ کافی باشد

بلا شرط مسئلہ حرہ را سفر کردن بدون محرم

یا شوہر جائز نیست وکنیز وام ولد را جائز ست
وخلوت با اجنبیہ حرہ باشد یا امۃ یا ام ولد حرام
است مسئلہ غلام وکنیز را عذاب کردن یا طوق
در گردن آنہا انداختن حرام ست پیغمبر صلی اللہ
علیہ وسلم در وقت وفات آخر کلام نماز و
نیکی با غلام وکنیزک وصیت کردہ باید کہ مملوک
خود را انچہ خود بخورد بخوراند وانچہ خود بپوشد
بپوشاند وبکاری زیادہ از طاقت او امر
نفرماید واگر بکاری شاق امر کند باید کہ
خود ہم شریک او شود مسئلہ بندہ کہ اندیشہ
گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن
جائز ست مسئلہ بندہ را از خدمت مولی
گریختن حرام ست مسئلہ تراشیدن

ریش پیش از قبضه حرام ست وچیدن موے سفید
از ریش و مانند آن مکروه است مسئله گذاشتن
ریش وتراشیدن سبلت وناخن وموی بغل
وموی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن
مردان وزنان در حمام جائزست لیکن با پرده وازار
مسئله امر معروف ونهی منکر واجب ست از
منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع
کند واگر نتواند از زبان منع کند واگر نتواند یا
مفید نداند از دل مکروه دارد وصحبت اهل منکر
ترک کند اگر این قدر هم نکند در وبال آنها
شریک باشد هم در دنیا وهم در آخرت مسئله
حب فی الله وبغض فی الله فرض ست مسئله
کسی که بروی احسان کند شکر او کردن ومکافات

او نمودن مستحب ست یا واجب و انکار آن
کردن و کفران نمودن معصیت ست هر که شکر
بنده نکرده شکر خدا نکرده مسئله نشستن در
مجلس علما و صلحا افضل ست اگر میسّر شود و اگر
میسّر نشود عزلت بهتر ست مسئله
کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مستحب
ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر
پیغمبر صلی الله علیه و سلم مکروه است مسئله
مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم
را تشبه بکفار و فساق حرام ست مسئله
قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست مسئله
حقوق مسلمان بر مسلمانان شش چیز ست

عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام
و تشمیت عاطس و خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت
مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه
برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق
آنها آنچه برای خود نه پسندد و در و سلام واجب ست
مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر
کبائر کفر ست و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم
آنچه دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم به
خون و مال و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق
خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد بغوی از انس
روایت کرد که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم روز
قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی
علیه وسلم حق تعالی شما همه مردان و زنان مؤمنین را بخشیده باهم حقوق

بندگانرا ببخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید فرد

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن ﴿ که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص مسئله

آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک

و نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت

دروغ و دشنام محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن

ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن و قتل

فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا

خصوصا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا

و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

که زنا با ده زن کمترست از زنا با زن همسایه و در حدیث
آمده که بزرگتر کبائر آن ست که کسے پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه
کسے دشنام دهد فرمود والدین دیگرے را دشنام
دهد او والدین این را دشنام دهد مسئله
مدح فاسق حرام ست در حدیث ست
که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسے دیگرے را لعنت کند و آن کس
اهل لعنت نباشد لعن بر وی باز گردد مسئله
در حدیث ست علامات منافق دروغگوئی
و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول خدا بود
صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

کرده شوی وسوخته شوی ونافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن وفرزند ومال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آن قدرست که رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر
شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه
سیاه واز کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که
همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما
کسی ست که بازن خود خوب باشد ومن برای
اهل خود خوبم وزن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر
باید کرد ونیکی باید نمود باید که اورا دشمن ندارد
اگر از وی راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را

سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفرست بخاری
از انس رض روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
میکنید و از موی باریک تر و سهل تر میدانید و ما
آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرایع بسیارست و مطولات ازان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته
شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام و شریعت ست و مغز
و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست و
خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست

١٧١

که این سخن جہل وکفر ست بلکہ ہمین شریعت ست
که در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی و نہی
که بما سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس
برطرف گشته نفس مطمئنہ شود و اخلاص بہم رساند
شریعت در حق او با مغز شود نماز او عند الله
تعلق دیگر بہم رساند و دو رکعت او بہتر از لک رکعت
دیگران باشد و ہمچنین صوم او و صدقہ او رسول فرمود
صلے الله علیہ وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابہ در
راه خدا داده اند این از جہت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلے الله علیہ وسلم را
از سینہ درویشان باید جست و بدان نور سینہ
خود را روشن باید کرد تا ہر خیر و شر بفراست صحیحہ

دریافت شود ولی در قرآن متقی را فرموده و در حدیث
علامت اولیاء الله فرموده که در صحبت او بخدا یاد
آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده
گردد والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد

مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست | پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره میفرماید

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت | وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش | ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضاة از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت ست مسئله از محال دانستن دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفر ست مسئله اگر کلمه کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفر ست اکثر علما بر آنند که کافر شود معذور نباشد و اگر بی قصد بزبان رود کافر نه شود مسئله اگر اراده کفر کرد اگر چه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که این مردار
نیست از حلال ست کافر نشود مسئله مردی دیگری
را گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود والا نه مسئله
اگر گفت که وے اگر خدا شود من حق خود از وی
بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله
اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر
شود مسئله اگر پسر کسے مُرد گفت که خدا را بایسته بود
کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود
مسئله اگر شخصے بر دیگرے ظلم کرد مظلوم گفت
اے خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وے بپذیری

من نپذیرم کافر شود مسئلہ اگر گوید من از ثواب
وعذاب بیزارم کافر گردد مسئلہ اگر کسے بدون
شہود نکاح کرد وگفت کہ خدا اور سول خدا را گواہ
کردم یا فرشتہ را گواہ کردم کافر شود مسئلہ واز
مجمع النوازل آوردہ کہ اگر گفت کہ فرشتہ دست راست
ودست چپ را گواہ کردم کافر نشود اگرچہ نکاح
صحیح نباشد مسئلہ اگر جانورے آواز کرد پس
گفت کہ بیمار بمیرد یا غلہ گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر باز گشت در کفر او اختلاف ست
مسئلہ اگر گفت کہ خدا میداند کہ من ہمیشہ پیوستہ ترا
یاد میکنم بعضی گفتہ کہ کافر شود واگر گفت کہ خدا میداند
کہ بغمی وشادی تو چنانم کہ بغمی وشادی خود بعضی گفتہ
کافر شود وبعضی گفتہ کہ اگر بہ نیکی وبدی آنکس بحال

وبدن قیام می کند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپاے تو کافر شود مسئله
اگر گفت که رزق از خدا است لیکن از بنده جستن
خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
بوے ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر
کند نماز نگزارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز
نگزارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از
پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم
علیه السلام پارچه می بافت دیگرے گفت پس ما همه
جولاهگانیم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم
علیه السلام اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردے گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین میکرد دیگرے گفت که این بی ادبی ست کافر شود

مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگری گفت اگر چه سنت باشد نمیکنم کافر شود اگر
گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف
کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه
رد گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب بن
اگر گوید اگر خدای جهان ست بنمائم کافر شود اگر گفت که
اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین
است آنکس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود
مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این چه بار نامه
فتوی آوردی اگر شریعت را شکل انسنه گفت کافر
شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس
بزور آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود
اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت

بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود چرا که
اراده او بیدو آنستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را
بگوید که بیائید مسلمانی به بینید و بسوی مجلس فسق اشاره
کند کافر شود مسئله اگر مستی گوید شاد باد آنکه بر شادی ما
شاد است ابوبکر طرخان گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید
لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت با حرام
کذا فی العالمگیریة
با هم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری
کذا فی العالمگیریة
گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر
بمیران کافر شود مسئله در فتاوی سراجی آورده که اگر گفت
که روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابونصر در کفر او
توقف کرده و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا
همچنین است در قاضیخان
کفر است مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ
گفتی کافر شود مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم عیب کرد با موی

مبارکش را مو یک گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه
ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود
و امام ابو القاسم گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل
کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند
که خراج و غیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه ست کافر
شود مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب
داری گفت دارم کافر شود مسئله اگر کسے گفت
که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برد نخواهم رفت
اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسے گفت من
مسلمانم دیگرے گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو کافر
شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آن است
که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسے گوید که اگر فرشتگان
یا پیغمبران گواهی دهند که نزاسیم نیست باور ندارم کافر شود

مسئله اگر شخصے دیگرے را گفت ای کافر او گفت اگر

اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضے گویند کافر شود و

بعضے گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن

کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن ست مسئله اگر

شخصے دیگرے را گفت که نماز کن او جواب داد که تو

چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم

چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسے دیگرے را گفت

تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد

مسئله اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب تر ست

کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد

مسئله اگر کافرے مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز

تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بری پیش

فلان عالم یا قاضی و ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست کہ کافر نشود اگر واعظ گفت بباش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست کہ کافر شود
مسئلہ اگر گفت مرا بازی از روزہ و نماز شتاب گرفت
کافر شود مسئلہ اگر گوید تو چند گاہ نماز مکن تا حلاوت بی
نمازی بینی کافر شود مسئلہ اگر گفت کار دانشمندان ہمان
است و کار کافران ہمان کافر شود و اگر این سخن بعالمی معین
را گوید کافر نشود مسئلہ اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود
را از من دریغ مدار از الفاظ کفر است مسئلہ اگر شخصے زنی
کذا فی السراجیۃ ۱۲ عالمگیریہ
را گفت کہ مرتد شود در صورت از شوہر خود جدا شوی
گوینده کافر شود مسئلہ رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفر
است صحیح آنست کہ اگر کفر را قبیح دانستہ دشمن خود را خواہد کہ
کافر شود این کس ازین رضا کافر نشود مسئلہ اگر در مجلس
شراب خواری بمکانی مرتفع مثل واعظان نشیند و سخن خندگی گوید

واهل مجلس ازان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود واگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزهٔ ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند که من این کار کرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود واز امام سرخسی رح منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که این کلام بدروغ گفتن کفر ست دران صورت کافر شود وگرنه نشود وفتوی حسام الدین رح بر آنست مسئله امام طحاوی رح گفته که از ایمان خارج نه کند مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه بجای آوردن بدان واجب است مسئله امام ناصر الدین رح گفته که انچه ردت یقینی ست از ظهور آن حکم بردت کرده شود وانچه در ردت بودن آن شک ست ازان حکم بردت نباید کرد که ثابت از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی ودر حکم بکافر گفتن

۱۸۳

اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم

کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه فرموده

که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و

ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند

مسئله در مضمرات از نصاب جامع اصغر گفته که اگر کسی کلمهٔ

کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند که کافر

نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود

که رضا است بکفر مسئله اگر جاهلی کلمهٔ کفر گفت ندانست که این

کلمهٔ کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر است

و بعضی گفته کافر شود و جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد

الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

این روایت متفق است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان

یا جامه مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد
کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابو حفص گفته که
اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس در نوروز
جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دیوالی شادی نمایند و مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی از تکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را مردی
که توبه کن او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد
کافر شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برای
او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله
فاسق شراب میخورد و اقربای او آمده بروی درم نثار کردند یا مبارکباد
دادند در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت

185

بازن خود کافر نشود با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال دانستن جماع
در حالت حیض کفرست و در حالت استبرا بدعت است کفر
نیست مسئله در خزانه گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند
و مردم از وی بطریق استهزا مسائل پرسند و بطریق استهزا
جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط نیست
استهزا العلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار
یا گوید چه علما میگویند که بشنوانند کرد کافر شود مسئله اگر گوید
زر می باید علم چه کار می آید کافر شود مسئله اگر گوید اینها
که علم می آموزند قصه‌ها است یا تزویر است یا گوید من حیله دشمنان
را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من بشرع بیا او گفت
پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی قاضی او گفت پیاده بیار
کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة
تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را [illegible]

کرده گوید کاسا دہا قا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در یک بد

والباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته

شراب خورد یا زنا کرد کافر شود همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله

اگر رمضان آمد گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته

شد که بیا فلان را امر معروف کنیم وے در جواب گفت که وے

مرا چه کرده است که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی یون ا گفت

زر من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد بود و در جواب گفت که

ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود

مسئله پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد

تحیت مثل سلام کند علما را دران اختلاف است ظهیریه گفته

کافر نشود و در مزید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست

وخدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت

خم کردن جائزست مسئله هرکه ذبح کند بنام بتان یا پیرها یا پریها

۱۸۷

یا بر نہرہا و خانہ ہا و چشمہ ہا و مانند آن لیپ و بچ کنند مشرکست

وزن وی از وی جدا شود بوجہ مرد ارست مسئلہ در دستور

القضاة از امام زاہد ابو بکر نقل کردہ کہ ہر کہ در زر و عید کافران

چنانچہ نوروز مجوس و مجینیج و دوالی و دسہرہ کفار ہند بر آید یا با کافران

موافقت کند در بازی کافر شود مسئلہ ایمان یاس مقبول نیست و توبہ یاس

اصح آنست کہ مقبول است مسئلہ در شرح مقاصد گفتہ کہ

ہر کہ حدوث عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را کہ از

ضروریات دین ست انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل

عقائد کہ روافض و خوارج و معتزلہ و غیرہ فرقہای مدعیہ

اسلام دران خلاف دارند بر خلاف اہلسنت اعتقاد

کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و منقول از ابی حنیفہ

مرویست کہ کسی از اہل قبلہ کافر نمیگوییم و ابو اسحق اسفرائنی گفتہ

کہ ہر کہ اہلسنت را کافر داند او را کافر میدانیم و ہر کہ نداند او را کافر ندانیم

مسئلہ علامہ علم الہدی در بحر المحیط گفتہ کہ ہر ملعون کہ در خبا یا یک

سرور کائنات صلے اللہ علیہ وسلم دشنام دہد یا اہانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفہ او عیب کند خواہ مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچہ از راہ ہزل کردہ باشد آن کافرست واجب القتل توبہ او مقبول نیست و اجماع امت بر آنست کہ بی ادبی و استخفاف ہر کس از انبیا کفرست خواہ فاعل او حلال دانستہ مرتکب شود یا حرام دانستہ مسئلہ آنچہ روافض میگویند کہ پیغمبر صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الٰہی را تبلیغ نہ کردہ کفرست والحمد للہ علی ما ہدانی للاسلام وما کنا لنہتدی لولا ان ہدانا اللہ لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی اللہ تعالی وسلم علی اجمعہم خصوصا علے سیدہم وخاتمہم شفیع العالمین وخطیب الانبیاء یوم الدین وعلی الہ واصحابہ واتباعہ اجمعین

تمت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومن علینا عطا
ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل والایمان بمن ھو الاٰیۃ الکبرٰی
لمستبصر ومن ھو النعمۃ العظمٰی لمغتنم صلی اللہ تعالٰی علیہ وعلٰی اٰلہ وصحابہ
واتباعہ اجمعین واشکرہ علٰی ما ھدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی
لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ
احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند
محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین وسید الفاضل
الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافھم
واخلافھم اجمعین وارجو من فضلہ تعالٰی ان یمیتنی علٰی اتباعھم
ومحبتھم ویلحقنی بھم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز بعد حمد وصلوٰۃ
فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مے نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد
سال رسیدہ و یقین کہ عبارت از مرگ است برسر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمہ چند بطریق وصیت
برای اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضی ازان برای ذلت فقیر مفید و ضرورست
و برخی ازان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول
رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد شد و حق تعالٰی جزای خیر خواہد داد وگرنہ

در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی
نیک خواهند دید و گرنه نتیجه بد خواهند دید **نوع اوّل** آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و
دفن رعایت سنت کنند و دو چادر زائی که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه
عنایت فرموده بودند دران تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت است ضرور نیست و
نماز جنازه بجماعت کثیر و امام صالح مثل **حافظ محمد علی** و یا **حکیم سکهوا** یا
حافظ پیر محمد (مصنف راه نجات ۱۲) بجا آرند و بعد تکبیر اولی سوره فاتحه هم خوانند و بعد مردن من
رسوم دنیوی مثل سوم و بستم و چهلم و ششماهی و برسینی[عه] هیچ نکنند که رسول الله صلی الله علیه
وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساخته اند و از گریه و زاری
زنان را منع بلیغ نمایند و در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود و باختیار خود
کردن نداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد
فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ الْمُتَغَوِّثِ یَنْتَظِرُ
دَعْوَةً تَلْحَقُهُ مِنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ - و بعد مردن من در ادای دیون من
کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع نگله املاک قصبه که در ملک خود
داشت آن را هشت سهام قرار داده سه سهام بوالده کلیم الله و دو سهام بصفوة الله و
یک سهام بفلانه و یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخت مبلغ ثمن
بخشیده هر یک را مالک حصه او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول ثمن حصه ولد هر
دو دختر میدادم و مابقی را سه حصه کرده یک حصه برای خرچ خود میداشتم و یک حصه به
فلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم
تقسیم کرده حصه من بقرضخواهان من میداده باشند از مبلغ عیدین قرضخواهان را داد

[illegible]

عـه برسینی یعنی سالانه ۱۲

سازند تفصیل قرضہا کہ در ذمہ من ہست در بند چٹھہ اخراجات روزمرہ اکثر نوشتہ ام
و چٹھہائے مہرے من نزد قرضخواہان ہست در ادای آن تنہا و ن نمایند و عتبیہ شریفہ
حضرت شیخ رضی اللہ عنہ را ہر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب باشد علی الموسع
قدرہ و علی المقتر قدرہ لا یکلف اللہ نفسا الا وسعہا فقیر در سال تمام دہ من گندم
و پنج شش روپیہ نقد بایشان میدادم از ین قصور نشود و دہ بیگہ زمین چاہ سیدانی دالا
والدہ دلیل اللہ از طرف خود برائے میرزا آلالن وصیت کردہ بود بایشان میرسد و من
از طرف خود بست بیگہ خام زمین چاہے مزروع از موضع نگلہ برائے ایشان مقرر نمودہ بودم
لیکن ایشان بران قبضہ نکردہ اند یک من گندم و یک روپیہ نقد در ماہہ بایشان میدہم
درین ہم قصور نشود موضع نگلہ میراث جد پدری و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت
میرزا صاحب شہید ست رضی اللہ عنہ در ادائے خدمت ایشان تقصیر نمایند نوع دیگر
کہ برای پس ماندگان مفید ست آن ست کہ دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر
در جوانی می میرند و بعضے بہ پیری میرسند تمام عمر شان ہم در اندک فرصت مثل باد صبا
میرود و نمیدانند کہ کجا رفت و معاملہ آخرت کہ انقطاع پذیر نیست بر سر میماند حق تعالی
مے فرماید اذا السماء انفطرت الی قولہ علمت نفس ما قدمت و اخرت الہی
باشد کہ باین لذت قلیل کہ آن ہم بی رنج کشتے میسر نمی شود لذات قوی دائمی را برباد دہد
و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ باللہ منہا ہیں جائیکہ مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باہم متعارض
شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکہ مصلحت دینی را مقدم مے دارد دنیا
ہم موافق تقدیر بوے میرسد رسول فرمود صلے اللہ علیہ وسلم من جعل الہموم

هَمًّا وَّاحِدًا هَمَّ اٰخِرَتِهٖ كَفَى اللّٰهُ هَمَّ دُنْيَاهُ ۔ یعنی ہر کہ مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد
مقصود آخرت منظور دارد کفایت کند اللہ تعالی مقصود دنیای او را و کسی کہ مصلحت دنیا
را مقدم دارد گاہ باشد کہ دنیا ہم او را دست نہ دہد چنانچہ بیشتر درین زمانہ ہمچنین ست ۔ پس
خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ [۲] شود و اگر دنیا در دست دہد در اندک فرصت زوال
پذیرد با خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود ہزارہا مردم را دیدہ کہ بدولت رسیدند باز از آنہا
اثری نماندہ فقیر و برادر فقیر و پدر و جد فقیر بخدمت قضا مبتلا شدند ہر چند آنچہ می باید حق این
خدمت از ما ادا نشدہ خصوصاً ازین فقیر بتقصیر کہ بیشتر عمر در زمانہ فاسد تر یافتہ از جہت آن نادم
و مستغفرم اما بحول اللہ و قوتہ طمع ازین خدمت نہ کردہ ام و از اکثر ابنای روزگار
نوعی بخوبی کردم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى ذٰلِكَ [۳] - از جہت از فضل الٰہی امید مغفرت دارم
مقصود اصلی در نیت فقیر ہمین است اما برکت ہمین عمل جملہ مسلمانان بلکہ ہنود ہم ہر کسی کہ
ملاقات کردہ معزز داشتہ و غنیمت شمرد و دیگر نہ علما بہتر از من موجود اند کسی نمی پرسند
و از باطن کسی دیگران را چہ خبر ست این دلیل است بر آنکہ اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشتہ شود دنیا ہم از وی روگردان نشود و سعی می دہد یزدان مرا و متقی را پس از
فرزندان من کسی کہ خدمت اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل نہ دہد و بروایت
معتبر مفتی بعمل نماید و از جملہ تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست کہ در مناکحت دینداری
را منظور دارد چون درین زمانہ درین شہر مذہب روافض بسیار شیوع یافتہ است
و شرفا بیشتر بر علو نسب و رفاہ معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر
بکسی رافضی یا متہم برفض اگرچہ صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد و روز قیامت
سوای دین و تقوی ہیچ بکار نخواہد آمد و نسب را نخواہند پرسید کہ درین دار
فلان ابن چیزی نیست و دولت اعتبار ندارد کہ مشتق از دول است اَلْمَالُ
غَادٍ وَّرَائِحٌ [۴] دیگر باید دانست کہ اکمل الاکملین از نوع بشر بلکہ از ملائکہ ہم سید

---

[۲] ترجمہ زیان کرد در دنیا و در آخرت ۱۲ [۳] ترجمہ جمیع ستایش ثابت است مر خدای را برین حال ۱۲ [۴] ترجمہ مال
بامداد کنندہ است و شام کنندہ است یعنی مال گاہی ہنگام بامداد می آید و شام میرود و گاہی وقت شام می آید بامداد میرود ۱۲

سید المرسلین محمد مصطفی است صلی الله علیه وآله وسلم هر قدر با آن سرور مشابهت بهم رساند
در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات آن کس را
همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت در چیزے ازان قاصر ست همان قدر او را
ناقص باید دانست ولهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیّه که اولیاے نقشبندیه رح
اختیار کرده اند گوے مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت
دلیل است و بر افضلیت شان و اگر همت ما قاصر همتان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی
کند و بر اداے واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات
و معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات
و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از و میسر نشود رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ
وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحديث فی الصحیحین حق تعالی می فرماید اِنْ اَوْلِيَاؤُهُ
اِلَّا الْمُتَّقُونَ. نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از اداے واجبات و ترک
محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس ست
از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد
ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبیّن اند و اگر همت ازین مرتبه
هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود پس در انچه اتلاف حقوق
العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم ست و رسول و پیران عظام شفیع اند
آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار
اند این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِهٖ
وَيَدِهٖ و حدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ

سله ترجمه کسی که پرهیز کند شبهات را طلب برائت کرد در دین خود و آبروے خود را و کسی که بیفتد در شبهات می افتد در حرام ۱۲ مترجم مشکوة شریف

سله مسلمان کسی است که سلامت باشند مسلمانان از زبان

سله ترجمه دوست داری برای مردمان آنچه دوست داری برای ذات خود و ناخوش داری برای ذات خود ۱۲

مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر مباش در پے آزار و هرچه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست * یعنی غیر ازین مثل این گناه نیست دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید ست آن ست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضے از آنها از حسد یک بگم اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمت گذاری راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم لَا طَاعَةَ لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ[1] ٥ و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و مصحبان و همسایگان با خلاص محبت و غمخواری و تواضع باشند و نیاے جا سهل ست برای معاملات دنیوی باهم تقاطع نه کنند هیچ خانه بر باد نشد مگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده و سرنگون باید کرد - بیت

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست * با دوستان تلطف با دشمنان مدارا * قَالَ اللهُ تَعَالَى

اِدْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ ٥ فَاِذَا الَّذِيْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ ٥ وَمَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا ج وَمَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ٥ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ط اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ٥ یعنی دفع بدی کن بخصلتی که نیکوتر ست یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که میان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمیکنند مگر کسانیکه صبر کنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوے بخدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست که با وے برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصًا لله با وے دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکنند تا که از عقائد فاسده توبه نکنند اگرچه پدر یا پسر باشد قَالَ اللهُ تَعَالَى يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ

[1] ترجمه نیست فرمان بری مخلوق در نافرمانی خالق ۱۲ [2] ای کسانیکه ایمان آورده اند مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را دوستان تا فوائد و سود نخواهد داشت شما را فرزندان شما و اولاد شما روز قیامت جدائی خواهد کرد در میان شما ۱۲

أَوْلِيَاءَ الٰى قَوْلِهٖ لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ

در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بود از فرزندان فقیر احمد الله
این دولت هم رسانیده بود خدایش بیامرزد رحلت کرد دلیل الله و صفوة الله را هر چند
خواستم بتحصیل این دولت تن نداد ند حسرت است و این قدر عبارت فنا و سابے
که فهمید ند اعتباید ندارد و باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان
خود را سعی کنند کا این دولت لازوال کسب نما یند که هم در دنیا و هم در عقبیٰ مثمر برکات
است علم عبارت است از دانستن حسن وقبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال
که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن او که از قرآن
و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه رضی و تابعین رح
خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوے بعضے
روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم نمیشود
درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشیٔ محض است کمال دران مثل کمال
مطربان است در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم
همه علوم است خواندن آن البته مفید است ۔

خلاصه حال حضرت مصنف علیه الرحمة

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ
جلال الدین کبیر الاولیاء پانی پتی قدس سرهٗ اند زبدهٔ علماے پرهیزگار عمدهٔ
اتقیاے روزگار بودند بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نمود تا زمان شانزده سالگی
از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سواے
کتب تحصیلیه بمطالعهٔ خود در آوردند نخستین بیعت بخدمت حضرت شاه

محمد عابد صاحب سنامی قدس سرہ نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت جناب میرزا مظہر جانجانان شہید قدس سرہ المجید کسب کمالات کردند و بر زبان حضرت الیشان بلقب علم الہدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ بلقب بیہقی وقت یاد مے فرمودند بارۂ العصر در افاضہ فیض ظاہر باطن واشاعت علوم و فصل خصومات و افتاے سوالات وحل معضلات مصروف مے بودند و در علم تفسیر و فقہ کلام و تصوف ید طولی امید اشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرمودہ و مکاتیب بسیار در جواب اسولہ مشکلہ تحریر نمودہ اند تفسیر مظہری کتابی ست اس ضخیم در ہفت مجلد کلان و السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالہ مالا بد منہ و تذکرۃ الموتی والقبور و تذکرۃ المعاد و حقوق الاسلام کہ بحقیقۃ الاسلام شہرت یافتہ و رسالہ در حرمت و اباحت سرود و رسالہ در حرمت متعہ و رسالہ شہاب ثاقب و دیگر کتب و رسائل کہ از سی عدد متجاوز خواہد بود از تصانیف حضرت الیشان ست وفات حضرت قاضی صاحب غرہ ماہ رجب سال یک ہزار و دو صد و بست و پنج ہجری است چنانچہ جناب مولوی محب اللہ صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف فہو مکتوم دو

فِی جَنّٰتِ النَّعِیْم ۵ یافتہ اند

الحمد للہ المفضل المنعام و الصلوٰۃ و السلام علی سید الانام محمد و آلہ العظام و اصحابہ الکرام الی یوم القیام اما بعد رسالہ مختصرہ مالا بد منہ کہ بر عقائد ضروریہ اسلامیہ و مسائل الفقہیہ و احکام اخلاق و طریقت شامل است و بر مسائل معتمدہ و مستندہ مفتی بہا مشتمل تصنیف لطیف عالم باعمل فاضل اجل حقائق آگاہ جناب مولانا قاضی محمد ثناء اللہ صاحب

پانی پتی رحمہ اللہ چند مرتبہ حلیہ طبع پوشیدہ و متحلی بہ تحشیہ مولانا ے علامۂ و مفتی فہامہ
مفتی محمد سعد اللہ صاحب مبرور و مغفور گردیدہ و در سنہ ۱۲۹۰ ہجریہ بکری
و معظمی جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب مالک مطبع نظامی نقل نسخہ
مذکور و از اصل نسخۂ دستخطی مصنف مرحوم بر داشتہ و برای انتخاب حواشی او بجناب معارف
آگاہ مولوی حافظ محب اللہ پانی پتی و فضائل شعار مولوی حافظ حاجی محمد
عبد الغفار لکھنوی و برای نظر ثانی فاضل گرامی مولوی حافظ سید محمد عبد اللہ بلگرامی
و فاضل اوحد جناب مفتی محمد عنایت احمد تکلیف دادہ چنانچہ باضافہ اکثر حواشی
ضروریہ و محو بعض غیر ضروریہ مزین شد مع تتمہ ترجمۂ کلمات کفر و وصیت نامہ از
افادات قاضی صاحب ممدوح بمطبع خود طبع فرمودہ از چندین رسالہ
ہذا الکتاب بلکہ نایاب و طلبہ بتلاشش او پر اضطراب لہذا انیاز آگین
کمترین محمد فخر الدین ابن جناب حاجی محمد یعقوب صاحب
مرحوم و مغفور مالک مطبع احمدی کانپور بنظر افاضۂ خاص و عام اہل
اسلام تعلش بعد تصحیح و تنقیح مولانا حافظ محمد برکت اللہ صاحب
رضا لکھنوی حسب فرمایش اخ المعظم جناب
مولوی حاجی محمد عبد القیوم صاحب تاجر
کتب کلکتہ و بمبئی اسکوائر نمبر ۱۶ بماہ
ذی الحجہ سنہ ۱۳۴۶ھ بحلیہ طبع آراستہ
و بزیور حسن کتابت و تصحیح پیراستہ
ہدیۂ معلمین و متعلمین
گردانید

تکملۂ رسالۂ ما لا بدّ منه در بیان احکام اضحیه و وجوب آن

باید دانست که قربانی واجب است بر هر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم مصر باشد یا بادیه یا قریه بشرطیکه مالک
نصاب باشد بروز عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوری که چارپایه باشد و حکم آن
خروج از عهدهٔ واجبست در دنیا و حصول ثواب است در عقبی فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
شخصی را که حاصل شود توانائی و نداد قربانی پس نزدیک نه شود مصلای ما را مسئله واجب نیست قربانی
بر غلام و کنیز و کافر و کافره و فقیر و مسافر بر حاجی مسافر سوای اهل مکه و بقولی بر محرم اضحیه نیست اگرچه از
اهل مکه باشد مسئله قربانی واجب است از ذات خود نه از اطفال صغار بروایت امام محمد از امام ابی
حنیفه رح و بروایت حسن واجب است مثل صدقه فطر مسئله اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او
از مال او و بعد او جدّ او یا وصی او و علیه الفتوی و نزد شافعی و زفر جائز نیست از مال و بلکه پدر از مال خود کند
در کافی و مواهب الرحمن فتوی برین قول است مسئله یک گوسپند برای یک نفر و یک گاو و یک شتر برای
هفت نفر و کمتر ازان کافی است و برای زیاده ازان جائز نه مسئله جائز نیست قربانی مگر از چهار چیز گوسفند
و بز و گاو و شتر اما گاومیش از جنس گاو است و جانوریکه از وحشی و اهلی پیدا شود تابع مادر خود است و شرط است
که گاو و جاموش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و گوسفند و بز و آنکه از وحشی و اهلی متولد
بود اولی این است که از یکسال کم نباشد و جائز است ششماهه نه که شروع بماه هفتم کرده باشد
و نزد زعفرانی هفت ماهه باشد و با اینهمه شرط است که در قد و قامت چنان باشد که اگر با یک ساله
مختلط شود تمیز ممکن نباشد مسئله جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ که تا مذبح نمیتوان رفت
و گوش بریده و دم بریده و بی دم و بی گوش و مجنونه که کاه نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر محض و اکثر گوش
یا دم بریده و اکثر نور چشم زائل شده و آنکه دندان ندارد و ازین سبب کاه نمیتوان خورد و آنکه سر پستانش مقطوع یا خشک

هم ذکر کرده است که جائز است قربانی یک گاو از پنج نفر زیرا که هر گاه جائز شد در هفت نفر پس از کمتر ازان بطریق اولی خواهد شد ۱۲ منه

شده یا بخیال قوت باستعمال ادویه شیرا منقطع کرده باشد و آنکه سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد مسئله قربانی خصی و شاخ شکسته و آنکه بغیر شاخ است و مجنونه که کاه نخورد و خارشتی فربه و آنکه دندان ندارد بعضے مگر گاہ پتہ اند خورد و آنکه اکثر دندانش باقی ست و آنکه گوش یا دم او باقی و آنکه حاضر ندارد و الا رفتن سے تواند و آنکه خلقی گوش خرد دارد جائز ست تنبیه در تقدیر اکثر از امام اعظم روایات مختلف ست در روایت جامع صغیر تا ثلث اقل است و زیاده ازان اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین اگر زیاده از نصف باقی باشد اکثر است و همین ست مختار فقیه ابو اللیث مسئله اگر خرید کند غنی گوسفندے را صحیح و بعدش عیب پیدا کند پس واجب ست دیگر و فقیر را جائز ست اوّل مسئله اگر حصه احدی کم از حصه سبع باشد از هیچ کس قربانی جائز نیست مسئله اگر دو کس یک گاو بالمناصفه خریده قربانی کنند جائز است بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه بتخمین مگر آنکه با گوشت چیزے از کله یا پایچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برائے قربانی مردم دو سه خانه که علیحده اند و از هفت زیاده نباشد خریده ذبح سازند جائز است و نزد امام مالک از اهل یک خانه جائز است گو زیاده از هفت باشد و از اهل دو خانه جائز نیست اگرچه کمتر ازان باشد مسئله اگر خریدند دو کس شتری را و یکی ازان صرف طالب گوشت ست پس قربانی آن جائز نیست مسئله اگر زید مثلاً خرید کرد گاوے را بنا بر ضحیه و بعدش شش کس دیگر شریک ساخت که درست ست مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی جائز نه باشد مسئله اگر اضحیه غنی بمیرد واجب ست دیگر و بر فقیر نه و اگر گم شود یا بدزدی رود و پس از خرید دیگر یافته شود در ایام ضحیه پس غنی مختار ست هر یکے را که خواهد ذبح سازد و فقیر هر دو را ذبح نماید مسئله اگر اضحیه وقت ذبح عیب دار شده گریخت و بفور گرفتار شد پس قربانی آن جائز ست نزد ابی حنیفه و نزد امام محمد اگر به درنگ هم گرفتار گردد جائز ست و اگر غلطانیده شد گوسفندی بنا بر ذبح و اضطراب کرد تا آنکه پایش بشکست پس قربانی آن جائز است مسئله اگر شرکا خرید کردند هفت کس گاوی را انجمله چهار کس به نیت قربانی و سه کس بقصد تطوع پس جائز ست اتفاقاً مسئله اول وقت ذبح برائے شهریان بعد نماز عید ست و برائے اهل قریه طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم ست و نزد شافعی تا سیزدهم جائز ست پس اهل شهر را الا بعد قبل نماز امام قربانی جائز نه و اهل قریه را جائز مسئله اگر خریده شود هفت کس گاوے را بنا بر قربانی و بمرد یکی ازانها قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائز است والا لا و نزد ابی یوسف بروایتی جائز نه و اگر از اطراف خود با وارث

میت وام ولد آن ذبح سازند جائز ست تنبیه برای فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبرست
پس اگر شخصے اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر اضحیه واجب و اگر آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود
و بسببے او انمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجبست و چون بمیرد واجب نے مسئله اگر کسے ذبح کرد
اضحیه و بعد ازان ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم است نه قربانی
مسئله اگر قبل خطبه و بعد نماز ذبح کنند جائز ست الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی
نماز عید خوانده نشود پس شهریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائز ست مسئله اگر
امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار است که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر
در شهرے بسبب فتنه و نبودن والی نماز عید نشود پس جائز است اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله
اگر نماز در عیدگاه نشده باشد و اهل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی روا بود قربانی
کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید مطابق
آن نماز خوانده شود مردمان قربانی نمایند بعد ازان ظاهر شود که یوم عرفه بود پس اعاده نماز و اضحیه لازم
نیست تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی پس اگر قربانی در دیه باشد و قربانی
کننده در مصر ذبح آن وقت صبح جائز است و بعکس آن جائز نه مسئله اگر شهرے خواهد که پیش از
نماز صبح ذبح سازد پس حیله آن است که گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده
شود و این صحیح است مسئله و افضل است دنبه از میش و ماده بز از نر بز اگر در قیمت و گوشت
برابر باشند و گوسفند از حصه سبع گاو در صورتیکه مساوی باشد در قیمت بالاتفاق و نزد بعضی از شتر
و ماده گاو نیز افضل ست از نر آن مسئله قربانی کردن بروز اول افضل است و مکروه ست شبها و جائز
نیست در شب نحر و الشب اولی است زیرا که شب هشتم تابع روز گذشته میباشد اتفاقا و اگر شک واقع
شود در یوم اضحیه پس مستحب ست که تا یوم سوم تاخیر در قربانی ننمایند و قربانی کردن درین ایام افضل
است از انکه فوت کند آنرا درین ایام تصدق نماید بهای آن بعد الانقضاء مسئله اگر قربانی نکند شخصے
حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معین کرده است گوسفند معین امثال آن پس واجب

تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنابر قربانی ونکند و وقت آن بگذرد پس همین ست حکم نزد
علماء رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گوسفندے و ایام اضحیه گذرد پس واجب است
که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرده اضحیه از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت است
و ضیحه او مضحی تنبیه واجب نمیگردد اضحیه بمجرد نیت مگر آنکه نذر نماید یا به نیت اضحیه خرید نماید آنرا غنی باتفاق
روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف ست مختار این ست که اگر خرید نماید به نیت قربانی در ایام آن واجب
میشود قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزے اقرار نکرده باشد علیه الفتوی و اگر نیت مقارن بشرا
نباشد پس واجب نیست بالاجماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع میشود و جائز
نبود تناول گوشت آن هیچ اگر بلا اذن کرده است مسئله اگر چهار ده نفر و چهار شتر بالاشتراک قربانی
نمایند جائز است مسئله اگر کسے گوسفند خود را از غیر بلا امر او به نیت اضحیه ذبح نماید کفایت کند و غیر مسلم
افضل است که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگرے و خود
حاضر باشد بر مکان ذبح مسئله مکروه است ذبح نصرانی و یهودی حرام است ذبیحه مجوسی و بت پرستی
و مرتد تنبیه از شرائط ذابح اینست که صاحب توحید باشد اعتقاداً همچو اهل اسلام دارد یا از روی
دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیه و ذبیحه یعنی بداند که به تسمیه حلال میشود و قادر
باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا مختون و هر کسی که
نمیداند تسمیه و ذبیحه را پس ذبیحه او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت
ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائز ست ذبیحه وے و الا لا
مسئله اگر قبل خوابانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز است اما در حالت ذبح
مکروه است زیرا که شرط ذابح اینست که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت ذبح
اللهم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسه بدو گوید الحمد لله و اراده تسمیه کند صحیح نیست بر روایت اصح و اگر بجای
بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح است و آنچه مشهور ست که میگویند بسم الله الله اکبر
منقول است از ابن عباس تنبیه موضع ذبح میان حلق و لبه است و ذبح عبارت ست از بریدن

رگها که در جانب بالای گلو و زیر فک اسفل ست و رگها یکه بریدن آن شرط است چهار اند اول حلقوم
دوم مری که بفارسی آنرا سرخ روده میگویند و سوم و چهارم هر دو شه رگ این ثابت است بحدیث
و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شده حلال است والا لا و نزد امام ابی حنیفه رح اگر سه
رگ ازین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام محمد اکثر هر رگ بریده شود و نحر عبارت ست
از بریدن رگها که پائین گلو و نزدیک سینه شتر واقع است و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست و
نحر در شتر و مکروه است نحر دران هر دو و ذبح در شتر مسئله اگر قصداً تسمیه در ذبح ترک کند نزد همه
حرام ست و اگر سهواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک
در هر دو صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور
که یکی قربانی دیگر را ذبح نماید جائز ست و ادا میشود از هر دو و بر هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس قربانی خود
نزد علمای ما رحمة الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگری را بخورد و بعدش واضح گردد
پس لائق ست که حلال گردانند یکی مر دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت
بگیرند و تصدق نمایند و همین حکم ست اگر تلف کند گوشت قربانی دیگری را مسئله اگر کسی ضحیه خود را
باعانت دیگر ذبح نماید پس واجب است تسمیه بر معین و ذابح و اگر یکی ازان هم ترک نماید حرام گردد
کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگری را بذبح و او ذبح کند و گوید بظاهر
که من تسمیه عمداً ترک کرده ام پس قیمت ضحیه بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند
و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زاید
اضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه ست ذبح شاة حامله که قریب
الولادة است و اگر جنین مرده یافته شود در شکم ضحیه پس حلال نیست خواه دمیده باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه رح و نزد
صاحبین رح و شافعی رح اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی او
قربانی نماید از نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم همین ست حکم هر گاه خرید و مشترکه و اگر امانت سپرد
کسی گوسفندی را پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست و همین ست حکم عاریت مسئله مثلاً زید خرید

کرد گوسفندی را از عمرو و ذبح کرد آنرا العبد از ان مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت بیع آن بدهد جائز شد والّا لا مسئله اگر خرید نمودند سه کس گوسفند یکی از ان بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم و سوم بقیمت سی درم بعد از ان حیوان اختلاط واقع شد که کسی از انها ضجیعه در اشناختن نمی تواند لهذا باهم تجویز کرده یک یک گوسفند قربانی کردند پس جائز است این قربانی و لازم است که مالک سی درم به بیست درم و مالک بیست درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق ننماید اگر اجازت داد یکی از انها صاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ که از مواضع خود بر کنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضائقه ندارد و نزد شافعی حرام است و چنین غیر مشروع حرام است بالاتفاق زیرا که حکم مختنقه دارد مسئله جائز است ذبح به پوست نی و سنگ تیز و هر چیز یکه تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله مستحب است که ذابح اوّلا تیز کند کارد را و مکروه است که اوّل بخواباند گوسفند را و بعد از ان تیز نماید کارد خود را و مکروه است جدا کردن سر و رسانیدن کارد تا حرام مغز و مکروه است آنکه بگیرد پای گوسفندان را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه بشکند گردن ذبیحه را یا بکشد پوست آنرا پیش از انکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا بلکه اگر بمیرد گوسفند پیش از بریدن رگها حرام است تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که دران الم و تعذیب است و بان حاجت نیست در باب ذبح مکروه است مسئله هر جانور یکه مانوس است از انسان و رم نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکور است و هر جانور یکه وحشت دارد از انسان و رم و گریز میکند پس طریق ذبح آن انیست که پی زندان را و زخمی کند مروی است از امام محمد که اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری آن جائز است و اگر رم کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا و شهر هر دو برابر است مسئله مکروه است سوار شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن آن و دوشیدن شیر آن و بریدن پشم آن بنا بر انتفاع مسئله جائز است صاحب قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره کند یا بخوراند هر کسی را که خواهد غنی باشد یا فقیر و مستحب است که صدقه از ثلث کم نکند مگر آنکه صاحب عیال باشد مسئله جائز است که تصدق کند پوست قربانی را یا چراغ و غربال

ومشک وغیره چیزی که بکار خانه داری در آید طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه بذات آن بلا استهلاک آن انتفاع ممکن نباشد مثل پارچه وموزه وغیره نه سرکه وآرد ومصالح گوشت وغیره که اشیای مستهلکه است واین حکم گوشت اضحیه نیست مسئله جائز نیست فروختن گوشت وپوست اضحیه بدراهم ودنانیر زیرا که این گونه تصرف به قصد تمول میباشد وآن در مال وقف جائز نیست مسئله اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد از آن صغیره وذخیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او واز ما بقی پارچه وموزه وغیره تبدیل کرده شود نه باشیای مستهلکه هم چو آرد وسرکه وشیرینی مسئله اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه وغیره پس واجب ست که تصدق کند قیمت آنرا مسئله جائز نیست که چیزی از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه در عوام رواج است که پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت دمیدهند۔ تمت بالخیر۔ چون مسائل اضحیه از جمله مالا بدمنه بود وجناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نمیشود که بکدام سبب در رساله مالا بدمنه بیان نفرمود لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد حسن علی ہاشمی ست در ماه محرم الحرام سنه ۱۲۶۰ ہجری بطور تکمله نوشته شامل رساله مالا بدمنه نمود۔ اللهم اغفر لمولفه ولقاریه ولمن دل علی ذلک ولمن نظر فیه واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وصلی الله علیه وعلی آله واصحابه وازواجه اجمعین۔

تمام شد

ماه جون سنه ۱۹۲۸ عیسوی

رساله احکام عقیقه

بسم الله الرحمن الرحیم

عافاه الله و صیبا بدانکه عقیقه نزد امام مالک و شافعی و احمد سنت مؤکده است و در روایتی از امام احمد
واجب و نزد امام اعظم مستحب و قول به سنت بودنش قوی است بر امام همام کذا فی العاجلة و در
صحیح بخاری از سلمان ضبی رض مرویست که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم با طفل عقیقه است پس
بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از او ایذا و پلیدی را (یعنی موی سرش را
تراشید) و از انس بن مالک روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود
و در ابو داود و ترمذی و نسائی از سمرة بن جندب رض مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود
هر طفل مرهون است به عقیقه ذبح کرده شود از جانب او بروز هفتم و نام نهاده شود و سرش
تراشیده شود فرمود امام احمد که معنی مرهون آن است که چون عقیقه طفل نکرده شود شفاعت
والدین خود نخواهد کرد بروز قیامت چنانکه شی مرهون بمالک خود نمیرسد مسئله بر هر کسیکه
نفقه مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود ورنه ضامن
خواهد شد و اگر پدرش محتاج باشد مادرش عقیقه نماید اگر میسر باشد مسئله در ابو داود
و از ام کرز رض روایت است که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم که از جانب پسر دو گوسفند
ذبح کرده شود و از جانب دختر یک گوسفند و هیچ مضائقه نیست که گوسفند نر باشد یا ماده
لهذا اختیار اکثر علما و شافعی همین است که از پسر دو بز ذبح کرده شود و نزد بعضی یک کافی است
چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقیقه امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح نموده و فرمود ای فاطمه
سر او بتراش و برابر وزن مویش سیم تصدق کن پس وزن مویش یک درهم بود یا بعض درهم رواه
الترمذی و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یک ساله کامل نر و ماده جائز است و در گاو و شتر
تا هفت کس جائز است بشرطیکه نیت همه شرکا قربت باشد مسئله در شرح مقدمه امام عبد الله غزنوی مرحوم

سنت وهی کالاضحیة یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور قربانی ست فی سنّها در عمر او که بز کم از
یک سال و گاو کم از دو سال و شتر کم از پنج سال نبود و فی جنسها و در جنس او مثل شتر و گاو و
بز و میش و دنبه و سلامتها و سلامتی اعضا که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد۔
و فی افضلها و در فضیلت او که فربه و قیمتی افضل ست والاکل منها و در خوردن ازو که خوردن
گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب عقیقه و والدین او را درست مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوان او جائز
والاهداء والادخار و در هدیه فرستادن اگرچه اغنیا باشد و ذخیره نمودن والامتناع بیعها و در منع
بیع او والتعیین بالتعیین و در مقرر شدن به نیت تعیین والاعتبار النیة وغیر ذلک و در اعتبار
نیت و غیره مسئله مستحب ست که سر جانور عقیقه به حجام یک ران تقابله یعنی دائی جنائی و یک ثلث
گوشت بفقرا بدهند و باقی خود خورند یا باعزا یا احباب تقسیم نمایند و جلد و بچه تصدق نمایند یا صرف
خود آرند و در زمین دفن ننمایند که تضییع مال ست مسئله موی سر مولود تراشیده برابر وزنش زر
یا سیم خیرات نمایند و موی و ناخن او را دفن نمایند و همچنین هر شیئی که از جسم انسان از موی و ناخن
و دندان و غیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران یا صندل بمالد مسئله بعد ولادت
هفتم روز یا چهاردهم یا بیست و یکم و همین حساب یا بعد هفت ماه یا هفت سال عقیقه باید
کرد الغرض رعایت عدد هفت بهتر ست مسئله وقت ذبح جانور عقیقه این دعا خواند
اللّٰهم هٰذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها
بجلده وشعرها بشعره اللّٰهم اجعلها فداء لابنی من النار بعده انی وجهت وجهی
للذی فطر السمٰوٰت والارض حنیفا وما انا من المشرکین ۝ ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین ۝
اللّٰهم منک ولک بخواند و بسم الله الله اکبر گفته ذبح نماید و اگر ذابح غیر والد طفل
باشد بجای ابنی نام پسر و الد او بگوید و اگر عقیقه دختر بود بجای ضمائر مذکر مونث بگوید یعنی اللّٰهم هٰذه عقیقة بنتی
فلانة دمها بدمها ولحمها بلحمها تا آخر بگوید مسئله هرگاه طفل پیدا شود ناف بریده غسل

داده پارچهٔ سفید پوشانند و از پارچهٔ زرد احتراز نمایند و مسنون است که بگوش راست اذان و بگوش چپ اقامت
مثل اذان و اقامت نماز بگویند و بوقت حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ هر دو جانب بگردانند و بعده
بگویند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِكَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و بعد از آن خرما یا شی شیرین خائیده
در کام او لیسند و این را تحنیک گویند و اولی برای تحنیک تمر است پس رطب پس شهد مسئله نام
نیک مولود مقرر کنند و در حدیث است که بهترین اسما آن است که بر عبودیت دلالت کند مثل عبد الله
و عبد الرحمن و عبد الرحیم و غیرها و یا بر حمد مثل محمود و حامد و احمد و غیرها یا باسمای انبیا بود مثلاً محمد ابراهیم
و محمد اسمٰعیل و غیرهما و مروی است از عبد الله بن عباس که هر کسی را که سه پسر زائیده شد و نام یکی
باسم محمد نکرد پس تحقیق نادانی نمود یعنی ثواب برکت این ندانست و در روایت ابو نعیم است که خدای تعالی میفرماید
که مرا قسم عزت و جلال خود است که هرگز عذاب نخواهم کرد مر کسی را که نامش مثل نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثل محمد احمد محمد علی احمد حسن و غیرها والله اعلم و علمه اتم حرره العبد العاصی الراجی
غفران الله القوی محمد عبد الغفار اللکنوی عفا الله الولی عنه و عن والدیه و احسن الیهما والیه فقط

خاتمة الطبع

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین
الی یوم الدین اما بعد این مجموعهٔ رسائل فقهیه مشتمل بر مسائل معتمد ضروریه یعنی مالا بد منه و ترجمه
باب کلمات الکفر و وصیت نامه از افادات جناب فیض مآب مولانا قاضی ثناء الله صاحب
پانی پتی رحمه الله العلی و خلاصهٔ حال حضرت مصنف علیه الرحمه و رسالة الاحکام اضحیه و رسالة الاحکام عقیقه
بعد تصحیح تام و تنقیح ما لا کلام در مطبع قیومی واقع کانپور حسب فرمایش اخی المعظم جناب حاجی محمد
عبد القیوم صاحب تاجر کتب کلکته ویلسلی سکوائر نمبر ۲ ماه ذی الحجه سنه ۱۳۲۶ھ مطبوع گردید